

فرایند بازسازی مسکن پس از سانحه:

مطالعه کیفی چالش‌ها و عوامل تأثیرگذار در شهر سرپل ذهاب

مسعود عالمی نیسی*، عزت‌اله سام آرام**

ستار پروین***، رحمت میرزائی****

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱/۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۱۷

چکیده

این پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤال است که، فرایند بازسازی مسکن پس از زلزله آبان ماه ۱۳۹۶ در شهر سرپل ذهاب چگونه بوده و با چه چالش‌هایی مواجه بوده است؟ لذا پژوهش حاضر به بررسی این فرایند و عوامل تأثیرگذار بر آن در شهر سرپل ذهاب پرداخته است. روش پژوهش، کیفی است. برای تحلیل اطلاعات و مصاحبه‌ها از تحلیل تماتیک استفاده شده است. بر اساس روش نمونه‌گیری هدفمند و نیز معیار اشباع نظری، با ۳۵ نفر از مردم زلزله‌زده و ۱۵ نفر از افراد دارای تخصص، مصاحبه عمیق و نیمه ساختاریافته به عمل آمد. یافته‌های این مطالعه نشان داد که فقدان دولت محلی کارآمد، استفاده از منابع عمومی برای منافع شخصی، تأخیر و کندی روند بازسازی، وعده‌های بی‌پشتوانه و عملی نشده، بوروکراسی اداری حاکم بر صدور مجوزها، باور به حرام بودن وام بانکی، فقر و نابرابری جنسیتی، فقدان تجربه و آمادگی متولیان امور بازسازی، عدم مشارکت مردم، فقدان آمادگی بازسازی‌کنندگان، بی‌توجهی به کیفیت مسکن، عدم تناسب میزان وام با هزینه‌های ساخت‌وساز، فقدان تاب‌آوری، چالش‌های کلان اقتصادی کشور، از اصلی‌ترین چالش‌های بازسازی پس از زلزله آبان ماه ۱۳۹۶ در شهر سرپل ذهاب است. نتیجه این کار بازسازی فیزیکی ناقص و ناتمام است. حادثه دیدگان، تکمیل مسکن و سرپناه را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین راه‌ها برای خروج از سرگردانی و بلا تکلیفی اجتماعی می‌دانند. داشتن برنامه‌ای همه‌جانبه برای حوزه بازسازی که علاوه بر بازسازی فیزیکی سایر حوزه‌های اجتماعی از قبیل، توجه به نیازها و توانائی‌های گروه‌های آسیب‌پذیر، توجه به مسائل فرهنگی و کیفیت محیط شهری را نیز شامل شود، از ضروریات می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: بازسازی، مسکن، چالش‌ها، زلزله، سرپل ذهاب، روش کیفی

* استادیار تعاون و رفاه اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. masood_alami@yahoo.com
** استاد تعاون و رفاه اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. e_samaram@yahoo.com
*** دانشیار مددکاری اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. sparvin1359@gmail.com
**** دانشجوی دکتری رفاه اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول). m.atu.ac.ir@gmail.com

مقدمه و بیان مسئله

جهانیان هر از چندگاهی با گونه‌ای از بلایای طبیعی در مقیاس‌های متفاوت مواجه می‌شوند که علاوه بر مرگ‌ومیر انسان‌ها و ویرانی خانه‌ها، آواره شدن تعداد زیادی از افراد بشر را به همراه دارد. هر سال به‌طور متوسط ۳ میلیون نفر پس از بروز حوادث طبیعی بی‌خانمان می‌شوند که حدود ۸۰ درصد مربوط به افرادی است که در اثر وقوع زلزله خانه‌هایشان ویران شده است (آصفی و فرخی، ۱۳۹۵: ۵۶). کشور ما به دلیل قرارگرفتن روی کمربند زلزله آلپ - هیمالیا، یکی از پنج کشور زلزله‌خیز دنیاست. آمار و احتمالات مهندسی نشان می‌دهد که به‌طور متوسط هر چهار سال یکبار در ایران زلزله شدیدی رخ می‌دهد که پیامد آن، تخریب ۹۷ درصد واحدهای مسکونی در منطقه وقوع زلزله است (شفایی و مدنی، ۱۳۹۰: ۱۸). شرایط مذکور می‌تواند کشور ما را در این زمینه از سایر کشورها متمایز کند و ما را ناخواسته، ناچار به پاسخگویی به مسائل و الزامات این موقعیت‌های خاص از جمله اسکان دائم سازد. با این همه، متأسفانه به نظر می‌رسد که دانش ما در برخورد با پدیده مسکن پس از زلزله‌های ویرانگر پایین است و از سکونتگاه‌ها صرفاً به‌عنوان مکانی برای اقامت بی‌خانمان‌ها یاد می‌شود تا محلی برای زندگی آنان. اسکان برای یک خانواده باید تأمین‌کننده ایمنی و آسایش خاطر باشد و احساس تعلق را به دنبال آورد، بنابراین هنگام تأمین سرپناه برای آسیب دیدگان باید توجه ویژه‌ای را مبذول بازگرداندن شأن و منزلت خانوار کرد (بمانیان و بختیاریان، ۱۳۹۲: ۴۴). افراد آسیب‌دیده پس از حوادث طبیعی با از دست دادن عزیزان خویش و پراکندگی اموال و خانه و کاشانه‌شان با شرایط روحی سختی مواجه می‌شوند و نیاز به سرپناهی امن و آرام دارند تا به‌تدریج به زندگی عادی خود بازگردند (آصفی و فرخی، ۱۳۹۵: ۵۶).

طراحی و برنامه‌ریزی مسکن مناسب از نیازهای اولیه کسانی است که در معرض این سوانح قرار می‌گیرند تا بتوانند با ایجاد سرپناه و مکانی مناسب سبب

ارتقای کیفیت زندگی و بهبود وضعیت روحی - روانی و وضعیت معیشتی خود شوند. در این راستا بازسازی مسکن و چگونگی اسکان مردم سانحه دیده، از جمله معضلات برنامه‌ریزی در مدیریت بحران است که دولتمردان و مجریان، پس از سوانح طبیعی و یا انسان‌ساخت با آن مواجه می‌شوند. از طرف دیگر بازسازی پس از سانحه فرآیند پیچیده‌ای دارد (اسدیان زرگر، ۱۳۹۶: ۵۶) که در واقع ترکیبی از فرآیندهای اجتماعی، روان‌شناختی، فرهنگی، اقتصادی، معماری و سیاسی است (آیسان و دیویس، ۱۹۹۳). پیچیدگی این فرآیند وقتی قابل کنترل است که بازسازی، تمامی این ابعاد و ارتباط متقابل آن‌ها را پوشش دهد (فلاحی و خواجه ئی، ۱۳۹۴).

تجربه زلزله‌های گذشته نشان داده است که ساختمان‌های موجود در مناطق محروم که اغلب به صورت سنتی احداث می‌شوند در مقابل زلزله بسیار آسیب‌پذیرند و حتی زلزله‌های نه‌چندان شدید، باعث تخریب آن‌ها و صدمات مالی و جانی بسیار زیادی شده‌اند (بهرامی، ۱۳۸۷: ۱۳۱). از جمله آثار و پیامدهای زلزله، تخریب ساختمان‌هاست. در میان همه سوانح طبیعی، زمین‌لرزه بیشترین خسارت را به ساختمان‌ها، از جمله سازه‌های مسکونی وارد می‌کند و سبب می‌شود که عده زیادی از مردم بی‌خانمان شوند. از آنجاکه مسکن پس از خوراک و پوشاک، از مهم‌ترین نیازهای اساسی بشر می‌باشد، پس از وقوع هر زلزله، تهیه برنامه بازسازی مسکن بسیار ضروری و حیاتی است. تجربیات گذشته نشان داده است که در بسیاری موارد، برنامه‌های تأمین سرپناه و بازسازی مسکن با شکست مواجه شده و از سوی مردم مورد قبول واقع نشده است (فراهانی و حاجی پور، ۱۳۹۱: ۹۴).

این مسئله نشان می‌دهد که توجه به مجموعه‌ای از عوامل در فرآیند بازسازی مسکن برای آسیب دیدگان، لازم و ضروری بوده و مدیریت صحیح روند تأمین مسکن می‌تواند در افزایش موفقیت برنامه‌های بازسازی پس از سانحه نقش اساسی داشته باشد. از جمله مواردی که بهبود برنامه بازسازی را به دنبال دارد و در به ثمر رسیدن آن مؤثر است، مشارکت وسیع و گسترده مردم می‌باشد که در نهایت سبب رضایتمندی آسیب دیدگان از

مساکن بازسازی شده می‌گردد. از دیگر عوامل مؤثر بر موفقیت فرایند بازسازی، تسریع در بازسازی در عین توجه به کیفیت سازه‌ها و با صرف حداقل هزینه است.

در آبان ماه ۱۳۹۶، زلزله‌ای به قدرت ۳/۷ در مقیاس ریشتر، شهر سرپل ذهاب در استان کرمانشاه را لرزاند. هر چند در این زلزله، به دلیل هوشیاری مردم در اثر پیش‌لرزه قبلی، تعداد تلفات جانی بسیار کمتر از زمین‌لرزه‌های مشابه پیشین بود، اما به دلیل غیر مقاوم بودن سازه‌ها، خسارت وسیع و گسترده‌ای به ساختمان‌ها وارد شد. از آنجا که مسکن جزء جدایی‌ناپذیر زندگی و لازمه ادامه فعالیت‌های روزمره است، تخریب آن در اثر وقوع سانحه، بسیاری از ابعاد زندگی روزانه را تضعیف می‌کند. بنابراین تأمین مسکن دائم آسیب دیدگان، همواره یکی از مهم‌ترین مسائل و دغدغه‌ها پس از وقوع سوانح طبیعی بوده و نیازمند برنامه‌ریزی دقیق و مدیریت کارآمد است، چرا که بدون مدیریت و برنامه‌ریزی مؤثر و کارآمد، هم در دوران نابسامان پس از حادثه و هم در زمان بازسازی سکونت‌گاه‌ها، مسائل و مشکلات بسیاری گریبان گیر مردم و حتی مسئولان خواهد شد.

تأمین مسکن باکیفیت عاملی کلیدی در موفقیت برنامه بازسازی است. اما تجربیات پیشین نشان داد این امر با چالش‌های فراوانی چون تأخیر، هزینه‌های مازاد، کیفیت پایین و عدم رضایت‌مندی ساکنین روبرو است. به‌منظور افزایش موفقیت در برنامه‌های بازسازی پس از سانحه در مناطق زلزله‌زده، باید تمام جوانب آن را در نظر گرفت بنابراین اهمیت این موضوع، موجب توجه به آن در تحقیق حاضر شده است. در این پژوهش تلاش شده است که با بهره‌گیری از روش کیفی به بررسی فرایند بازسازی مسکن و چالش‌های آن پس از زلزله پردازد. مقاله سعی دارد تا به سؤالات زیر پاسخ دهد.

- فرایند بازسازی مسکن بعد از زلزله در شهر سرپل ذهاب چگونه بوده است؟

- بازسازی مسکن بعد از زلزله در شهر سرپل ذهاب با چه چالش‌هایی مواجه

بوده است؟

- عوامل مؤثر در طولانی شدن بازسازی مسکن بعد از زلزله در سرپل ذهاب چیست؟

پیشینه پژوهش

مروری بر متون پیشینی نشان می‌دهد مطالعه و تحقیق در حوزه بازسازی ساختمان‌های تخریب شده از جنگ جهانی دوم اهمیت یافت و محققان به موضوعات مختلفی از این رشته برحسب علاقه پرداخته‌اند (Navidi Majd & Andalib, 2013: 40). بررسی ادبیات این حوزه نشان می‌دهد که بخشی از مطالعات، به مبانی نظری- که دربرگیرنده بایدها و نبایدهای بازسازی، ارائه دستورالعمل‌ها و توصیه‌ها است- پرداخته است و بخشی دیگر به علل شکست و موفقیت آن‌ها در حوزه‌های مختلف، پرداخته است. که در ادامه به برخی از این مطالعات اشاره می‌شود.

گرین و همکاران (۲۰۰۷) در مطالعه موردی خود با عنوان «موانع بازتوانی در نیواورلئان: یک سال بعد از طوفان کاترینا» به این نتیجه رسیدند که محله‌هایی که درآمد پایین‌تری دارند در فرآیند بازتوانی مشکلات بیشتری داشتند و دوره زمانی بازتوانی آن‌ها طولانی‌تر بوده است (Green et al, 2007: 314).

میچل نیز در سال ۲۰۰۶ در یک مطالعه موردی با عنوان «اولویت مشارکت: هدف‌گذاری سیاست ملی جدید بازتوانی پس از طوفان کاترینا» ضرورت یک طرح جدید بازسازی ملی پس از حوادث و بلایا را مطرح کرد. او پیشنهاد کرد که مهم‌ترین مسئله‌ای که در این طرح جدید باید مدنظر قرار گیرد، مشارکت و همکاری بین ذی‌نفعان مختلف است (Mitchell, 2006: 232).

کشاب شارما و همکاران (۲۰۱۵) در مطالعه‌ای با عنوان «چالش‌های بازسازی پس از فاجعه ۲۰۱۵ زلزله گورخا» با استفاده از روش کیفی و از طریق مصاحبه با افراد آسیب‌دیده، چالش‌های اساسی بازسازی پس از فاجعه را مورد بررسی قرار دادند. یافته‌های مطالعه نشان

داد که دوری از مرکز، حاکمیت ضعیف، زیرساخت‌های ضعیف، عدم آمادگی، فقر و بیکاری، شکاف دانش و کمبود نیروی انسانی و... از اصلی‌ترین چالش‌های بازسازی پس از زلزله سال ۲۰۱۵ در نپال هستند (Sharma et al, 2018: 52).

اشجعی و همکاران در بازدید از مناطق زلزله‌زده سپتامبر ۱۹۸۵ مکزیک، در گزارش‌شان به مشارکت در بازسازی مناطق زلزله‌زده اشاره کردند. اینان مطرح ساختند که برنامه‌های بازسازی به دلیل این عوامل به موفقیت نائل آمده است: ۱. رهبران محلی؛ ۲. معماران؛ ۳. طراحانی که آموخته بودند چگونه به نیازهای مردم گوش فرا دهند و از طریق مهارت‌های خود این نیازها را برآورده سازند؛ ۴. کمیته‌ای از مردم که نیازها را به طراحان منتقل می‌کردند و بعدها خود به یکی از رکن‌های فرایند تصمیم‌گیری بدل شدند. آنان در نهایت بیان می‌کنند از آنجاکه طرح بازسازی مناطق زلزله‌زده بر طبق خواسته‌های مردم صورت گرفت، به مشارکت جدی مردم در بازسازی منجر شد (اشجعی و همکاران، ۱۳۶۵).

اسماعیل^۱ و همکاران (۲۰۱۴) نیز در پژوهش خود پیرامون عدم موفقیت پروژه‌های بازسازی، عدم اتحاد و یکپارچگی عناصر بازسازی، ارزیابی نادرست نیازها، وجود مشکل در ارتباطات و هماهنگی، تهیه نامناسب منابع، طراحی نامناسب، تأخیر در بازسازی، و مشکل در حمل‌ونقل را عامل شکست پروژه‌های بازسازی می‌دانند.

ثقفی نیا و همکاران در سال ۲۰۰۵، دو سال پس از زلزله بم مطالعه‌ای را برای بررسی نظرات بازماندگان پیرامون اقدامات پزشکی توسط مسئولین انجام دادند تا ضمن پاسخگویی به این سؤال، به ارزشیابی فرایند بازسازی زیرساخت‌های بهداشتی و میزان دسترسی به مراکز و تسهیلات اولیه در بین بازماندگان بپردازند. اکثر مشارکت‌کنندگان در این مطالعه از بازسازی نگرانی داشتند به طوری که ۲ سال بعد از زلزله هنوز در کانکس زندگی می‌کنند (Saghafi Nia et.al, 2008: 263).

1. Ismail

فرهانی و حاجی‌پور (۱۳۹۱) هم در تحقیقی با عنوان «ارزیابی فرایند بازسازی سکونتگاه‌های روستایی آسیب‌دیده از زلزله سال ۱۳۸۵ در منطقه سیلاخور استان لرستان» که با استفاده از روش پیمایشی اجرا شده است به این نتیجه رسیدند که بین بازسازی و استفاده از نظام‌های حمایتی رابطه معناداری وجود دارد، یعنی پرداخت وام از سوی دولت ضریب موفقیت فرایند بازسازی را بالا برده است، از طرف دیگر هیچ‌یک از دو متغیر مشارکت مردم و معماری بومی تأثیری در این زمینه نداشته‌اند؛ همچنین بین مشارکت مردم و بازسازی هیچ‌گونه رابطه‌ای وجود نداشته است.

قدیری معصوم و همکاران (۱۳۸۹)، در تحقیق دیگری با عنوان «ارزیابی روند بازسازی کالبدی سکونتگاه‌های روستایی تخریب در زلزله - دهستان سیلاخور» که با استفاده از روش پیمایشی انجام گرفته است، به این نتیجه رسیدند که، ساکنین نواحی روستایی در دشت سیلاخور از نحوه برنامه‌ریزی و اعطای تسهیلات برای بازسازی مسکن رضایت چندانی نداشته اما از مسکن ساخته شده با کمک تسهیلات رضایت نسبی داشته‌اند.

اکثر این مطالعات فرایند بازسازی پس از فاجعه را به‌طور جامع ارزیابی نکرده و مهم‌تر اینکه، آن‌ها از رویکرد کیفی برای درک بهتر تجربیات و برداشت بازماندگان از فاجعه استفاده نکرده‌اند. با این وجود کمبود متون تخصصی که نگاهی جامع به تمام حوزه‌های برنامه بازسازی داشته باشد و چالش‌ها و موضوعات بازسازی را در کنار هم بیان کند، احساس می‌شود.

چارچوب مفهومی

تأمین سرپناه و مسکن پس از سانحه

تأمین سرپناه و مسکن پس از سانحه به سه مرحله سرپناه اضطراری، مسکن موقت و مسکن دائم تقسیم می‌شود (SKAT & IFRC, 2012). این مراحل همیشه ثابت نبوده

و ممکن است با یکدیگر همپوشانی داشته باشند (Davis & Alexander, 2016). از آنجاکه هدف مطالعه حاضر بررسی فرایند بازسازی مسکن و چالش‌های آن پس از زلزله در شهر سرپل ذهاب می‌باشد تمرکز آن بر روند تأمین مسکن دائم قرار دارد. دیدگاه‌ها و چارچوب‌های مختلفی برای درک بهتر موفقیت‌ها، چالش‌ها و پیچیدگی‌های پیش روی فرایند بازسازی ارائه شده است که در ادامه به منظور شکل‌گیری چارچوب مفهومی تحقیق، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

رویکردهای بازسازی مسکن پس از سانحه

محققان باهدف ارتقای کارایی بازسازی مسکن، رویکردهای متنوعی را ارائه داده‌اند که غالباً بر اساس عواملی چون میزان کنترل ساکنین بر فرایند بازسازی، نحوه تدارک منابع، نقش ذی‌نفعان و نوع مکان‌یابی سکونتگاه مورد مقایسه قرار می‌گیرد. در این زمینه برکات در سال ۲۰۰۳ پنج رویکرد شامل تأمین مسکن موقت و انتقالی، تعمیر واحدهای آسیب‌دیده، ساخت خانه‌های جدید و ارائه تسهیلات مالی را مطرح می‌کند. او همچنین برحسب مقیاس و گستردگی خسارات، تعداد سکونتگاه‌ها، تکنولوژی ساخت، ظرفیت ذی‌نفعان و برنامه زمانی پروژه، دو مدل پیمانکارمحور و مدل خودساخت را برای اجرای رویکردهای مذکور معرفی کرد (Barakat, 2003). جی‌ها و دیگران (۲۰۱۰) نیز پنج رویکرد اجرایی شامل پول نقد^۱، بازسازی مالک محور^۲، بازسازی جامعه‌محور^۳، بازسازی سازمان محور در سایت پیشین^۴، بازسازی سازمان محور در سایت جدید^۱ را برای بازسازی مسکن دائم ارائه می‌دهد (Jha, et al, 2010).

-
1. Cash Approach
 2. Owner-Driven Reconstruction
 3. Community-Driven Reconstruction
 4. Agency-Driven Reconstruction in-Situ

به‌طورکلی در اجرای عملیات بازسازی مسکن، دو گزینه وجود دارد: مدل پیمانکارمحور و مدل خود ساخت یا مردم محور؛ اینکه کدامیک از این دو روش انتخاب می‌شود، به عوامل متعددی بستگی دارد؛

الف. مدل پیمانکارمحور؛ در این نوع مدل، جهت بازسازی و تأمین سرپناه با شرکت‌های ساخت‌وساز قرارداد بسته می‌شود؛ غالباً مصالح و نیروی کار، از خارج از جامعه موردنظر وارد می‌شوند؛ این روش معمولاً به این خاطر انتخاب می‌شود که آسان‌ترین و سریع‌ترین روش برای تأمین سرپناه می‌باشد. اما درعین حال، ایده‌هایی را به جامعه تحمیل می‌کند که با جامعه سانحه دیده چندان سازگار نیست. غالباً نیازها و مشارکت جامعه آسیب‌دیده نادیده گرفته می‌شود.

ب. مدل خودیاری (مردم محور)؛ این مدل بر توانمندسازی جوامع و انجام کارهای ساختمانی توسط خود آسیب دیدگان تأکید دارد. خودیاری وقتی ممکن است که نیروی کار موجود است، طراحی خانه‌ها نسبتاً ساده است، مردم جامعه با ساخت خانه برای خود آشنایی دارند و محدودیت زمانی وجود ندارد. در این صورت آسیب دیدگان می‌توانند به‌طور خانوادگی به ساخت مسکن خود پردازند و کمک‌هایی از قبیل، تأمین مصالح ساختمانی و راهنمایی‌های فنی و کارشناسانه نیز به آن‌ها داده می‌شود (فراهانی و حاجی پور، ۱۳۹۱: ۷۱). این رویکردها اختصاصی نبوده و با توجه به نوع و مقیاس سانحه و ویژگی‌های جامعه آسیب‌دیده، می‌توان از یک رویکرد یا ترکیبی از آن‌ها استفاده نمود.

در تحقیقات و پژوهش‌های حوزه بازسازی، بخشی از محققین به مبانی نظری بازسازی پرداخته‌اند.

یکی از نخستین مطالعاتی که فرایند بازسازی را به شکل سیستماتیک مورد مطالعه قرار می‌دهد، مطالعه هاس و همکاران (۱۹۷۷) می‌باشد که معتقد است: «بازسازی

فجایع، قابل سازماندهی، شناخت و پیش‌بینی می‌باشد» این مطالعه پس از بررسی اقدامات بازسازی در چهار سانحه بزرگ (سه مورد در آمریکا و یک مورد در نیکاراگوآ) مدلی از بازسازی سوانح را ارائه می‌دهد که بازسازی را به ۴ مرحله مجزا ولی دارای اشتراک (۱. مقطع اضطراری، ۲. مرمت، ۳. مقطع بازسازی و جایگزینی ۴. دوره بازسازی توسعه‌ای و ارتقاء) تقسیم می‌نماید (Hass et al, 1997).

رابین و همکاران^۱ (۱۹۸۵) بیان می‌دارند «از آنجائی که بازسازی، فرایندی پیوسته است؛ اندازه‌گیری آن مشکل بوده و سنجش آن در یک مقطع نمی‌تواند کافی باشد» (Rubin et al, 1985: 7). آن‌ها مشکلات سنجش بازسازی پس از سوانح را بررسی کرده و برای سنجش اجزای مهم فرایند بازسازی، چارچوبی را ارائه می‌کنند که برخلاف مطالعه هاس بر نقش رهبری و دانش سازمانی در کاهش زمان و افزایش کارایی بازسازی متمرکز است. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که اگر جامعه بتواند به‌طور مؤثری دانش، رهبری و استفاده از ظرفیت‌ها را به‌منظور برآورده ساختن نیازها و تقاضاهای جمعیت محلی بکار گیرد، برنامه کلی بازسازی محلی بهبود خواهد یافت.

در مطالعه دیگری برک و همکاران در سال ۱۳۹۳ در یک مطالعه مروری با عنوان بازسازی در سطح محلی، بر روی روابط محلی برای موفقیت فرایند بازسازی متمرکز شدند. آن‌ها نقش پیوندها و روابط افقی و عمودی را به‌منظور گسترش انواعی از اقدامات اجتماع‌محور مورد بررسی قرار دادند. پیوندهای افقی مربوط به روابط رسمی و غیررسمی هم‌سطح بین افراد با سازمان‌ها است. پیوندهای عمودی به روابط واحدها و سازمان‌های اجتماعی با نهادهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خارجی مربوط است (Berke et al, 1993: 103)؛ کیفیت این پیوندهای افقی و عمودی می‌تواند بر روی بازسازی پس از حوادث و بلایا تأثیرگذار باشد.

پروژه مطالعه بازتوانی زندگی هیوگو نیز یکی از جامع‌ترین مطالعات انجام شده در زمینه بازیابی بعد از بلایا می‌باشد که به دلیل ماهیت طولی مطالعه و جمع‌آوری داده‌های کمی و کیفی، مدل کاملی از بازتوانی زندگی در قالب هفت شاخص اصلی مسکن، روابط اجتماعی، بازسازی جامعه، سلامت جسمی و روانی، آمادگی، وضعیت مالی و اقتصادی، و ارتباط با حکومت ارائه نموده (Tatsuki, 2007: 492)، و پایه‌ای برای مطالعات دیگر فراهم نموده است.

آیسان و دیویس (۱۹۹۳) بازسازی را ترکیبی از فرآیندهای اجتماعی، روان‌شناختی، فرهنگی، اقتصادی، معماری و سیاسی معرفی کرده‌اند. این دو نظریه‌پرداز بلایای طبیعی مشارکت مردم در تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی و مراحل اجرایی بازسازی مناطق زلزله‌زده را موفقیت‌آمیز می‌دانند و معتقدند که، اگر مشارکت واقعی صورت پذیرد، بازسازی نه تنها زمان‌بر نیست بلکه نتایج آن نیز مطلوب و پذیرفتنی خواهد بود و از دوباره‌کاری ساخت‌وسازهای دولتی کاسته خواهد شد (فلاحی، ۱۳۸۳). در این راستا وود و اندرسون در تحقیقی در سال ۱۹۸۹ به بررسی بازسازی خانه‌های زلزله‌زده گواتمالا به نقش مشارکت‌های مردم در بازسازی مناطق زلزله‌زده پرداخته‌اند، به نظر این دو، یکی از دلایل موفقیت پروژه بازسازی در گواتمالا توجه به مشارکت مردم در روند برنامه بود (Wood & Anderson, 1989).

صدیقی و همکاران (۲۰۱۳)، پنج عامل؛ مشارکت مردم سانحه دیده، توانمندسازی جامعه، ارتباط مؤثر بین ذی‌نفعان و مسئولین، حمایت دولت از فرهنگ و عقاید جامعه سانحه دیده را در موفقیت پروژه‌های بازسازی مؤثر می‌دانند. نوید مجد و عنادلیب (۲۰۱۳) نیز بر اهمیت موضوعات اجتماعی در بازسازی اشاره می‌کنند و اولویت‌های اصلی در برنامه بازسازی شهری را تشخیص موضوعات اجتماعی، رفتار جمعی، نیازهای مردم سانحه دیده عنوان می‌کنند.

رولاند^۱ (۱۹۹۵) نیز بازسازی را مجموعه‌ای از موضوعات اقتصادی، اجتماعی و روان‌شناختی می‌داند که تأثیر مستقیم بر توسعه بشری دارد. همچنین فلاحی (۱۳۸۴) در مقاله‌ای با عنوان «درآمدی بر مقولات اساسی بازسازی» بیان می‌کند که بدون وجود چارچوبی منطقی که در آن مجریان بازسازی و تصمیم‌گیران قادر باشند از کم و کیف آثار بلندمدت عملکردشان آگاهی یابند، درس و تجربه اندکی از موفقیت یا شکست عملیات بازسازی به دنبال خواهد آمد و معتقد است بازسازی باید مقدمه‌ای در جهت کاهش خطر تلقی شود.

چالش‌های بازسازی مسکن پس از سانحه:

تأمین مسکن باکیفیت که پاسخگوی نیازهای بهره‌برداران باشد، عاملی کلیدی در موفقیت برنامه بازسازی محسوب می‌شود. اما تجربیات پیشین نشان می‌دهد این امر با چالش‌های فراوانی چون تأخیر، هزینه‌های مازاد، کیفیت پایین وعدم رضایتمندی ساکنین روبرو است (Ophiyaandri et al, 2001: 237).

یوسکن^۲ و هیرو^۳ معتقدند ناآگاهی مدیران از خواست‌های بنیادین و محوری قربانیان فاجعه، که می‌تواند به دلیل تنوع و زیاد بودن خواست‌ها در برابر امکانات محدود باشد، از مسائل و موانع اصلی بازسازی است (Shaw, 2004: 40). از نظر آده بیلاو^۴، نیز موضوعاتی از قبیل مشارکت جوامع، ارتباطات، اسکان مجدد و تناسب فرهنگی شاخص‌های بازتوانی، چالش‌هایی هستند که می‌توانند منجر به شکست برنامه بازسازی مسکن شوند. ایشان معتقدند همه این چالش‌ها باید به‌طور کافی مدیریت شوند تا برنامه بازسازی موفق شود (Abdulquadri, 2015).

-
1. Rowland
 2. Yusken
 3. Hir
 4. Ade Bilau

فلاحی (۱۳۹۰)، در مقاله‌ای با عنوان رویکردهای بازسازی مسکن پس از سانحه از تولد تا بلوغ، چالش‌های بازسازی مسکن را به شرح زیر بیان می‌کند: (۱). تصمیم‌گیری و انتخاب روش‌های بازسازی را بعضاً پیمانکارها اتخاذ کرده‌اند و در آن از ظرفیت جامعه آسیب‌دیده (به‌عنوان یک منبع) مهم اغماض شده است. (۲). نبود امکان مشارکت صاحب‌خانه‌ها در بسیاری از پروژه‌ها، منجر به کیفیت پایین ساخت، تورم قیمت مصالح، و دیگر مسائل جانبی می‌شود. (۳). از فرصت بازسازی به‌ندرت برای تقویت مهارت‌های محلی ساختمان‌سازی و ارتقای ظرفیت‌های محلی و توانمندسازی استفاده می‌شود. (۴). روش‌های منفعت طلبانه برخی شرکت‌های پیمانکاری و بخش خصوصی، باعث ازدیاد هزینه ساختمان و کیفیت پایین خانه‌ها می‌گردد (فلاحی، ۱۳۹۰: ۱۲۸).

دیویس^۱ (۱۸۹۱)، گزارش و مستندسازی فرایند بازسازی را امری ضروری دانسته که حاوی ارزیابی شکست‌ها و موفقیت‌ها می‌باشد و در حالت ایده آل خارج از کنترل دولت و توسط محققان مستقل با دسترسی به اطلاعات مهم صورت می‌گیرد. در این راستا این مطالعه سعی دارد با استفاده از رویکرد کیفی، فرایند و چالش‌های بازسازی مسکن بعد از زلزله در شهر سرپل ذهاب را مورد بررسی قرار دهد.

روش‌شناسی

ماهیت سؤال و مسئله پژوهش، به‌عنوان کانون اصلی پژوهش، در انتخاب راهبرد پژوهشی و گزینش نوع روش جهت گردآوری و تحلیل داده‌ها مؤثر است. از نظر حریری و فلیک، مهم‌ترین دلیل در انتخاب هر روشی از قبیل کیفی یا کمی، ماهیت و نوع سؤال پژوهش است (حریری، ۱۳۸۵: ۴۰؛ فلیک، ۱۳۹۲: ۱۳). در این مطالعه، در راستای پاسخ به سؤال پژوهش، نبود مطالعات کافی در این زمینه و همچنین منطبق تبیین

1. Davis

پژوهش- که بر پارادایم برساختی و تفسیری متکی است- روش‌شناسی کیفی انتخاب شده است. در این روش، اطلاعات شرکت‌کنندگان مستقیماً و بدون هیچ فرضیه‌ای از پیش تعیین شده جمع‌آوری می‌شود. بنابراین دانش تولیدشده، مبتنی بر دیدگاه‌های منحصربه‌فرد شرکت‌کنندگان با کمترین سوگیری محقق است. در این روش کدها و دسته‌ها توسط یک فرآیند استقرایی مشتق می‌شوند و با توجه به خصوصیات و ابعاد توسعه‌یافته از نظر مفهومی مرتب می‌شوند.

برای رسیدن به اهداف پژوهش حاضر، از فنون مصاحبه عمیق و نیمه ساختاریافته، مشاهده و یادداشت در عرصه استفاده شده و سعی شده است در محیطی کاملاً طبیعی، پدیده مورد مطالعه واکاوی شود. در کنار این روش‌ها هم‌زمان از سایر روش‌ها مثل روش اسنادی یعنی استفاده از سایت‌ها، فیلم‌ها و منابع موجود در سازمان‌های سطح منطقه استفاده شد. هم‌زمان با گردآوری اطلاعات، تجزیه و تحلیل نیز انجام می‌گرفت. در این پژوهش از روش تحلیل تماتیک برای تحلیل یافته‌ها استفاده شده است. به‌طور میانگین هر مصاحبه ۳۵ تا ۷۰ دقیقه به طول انجامید. تمام مصاحبه‌ها به‌صورت هم‌زمان، ضبط و یادداشت‌برداری شد و به تأیید مشارکت‌کنندگان در پژوهش رسید. داده‌های به‌دست‌آمده از هر مصاحبه برای کدگذاری به‌صورت نوشتاری درآمد و از روش تحلیل مقایسه‌ای مداوم، مطابق با روش استراوس و کوربین تفسیر شد. به‌منظور تأیید داده‌ها و کدها، از بازنگری مشارکت‌کنندگان در پژوهش استفاده گردید؛ بدین معنا که پس از کدگذاری، متن مصاحبه به شرکت‌کنندگان بازگردانده شد تا از صحت کدها و تفاسیر، اطمینان حاصل شود.

پس از اتمام کدگذاری و اطمینان از صحت کدگذاری، مفاهیم شناسایی شدند. به‌منظور اعتباربخشی داده‌ها حین انجام مصاحبه‌ها، سعی شد با ملاقات‌های طولانی، تکنیک کنترل اعضا و استفاده از روش‌های چندگانه (روش مثلث‌سازی) گردآوری داده‌ها همچون یادداشت‌برداری، ضبط صدا، مشاهده حالات و تجارب زیسته، به اعتبار داده‌ها افزوده شود. همچنین به‌منظور اعتبار پذیری داده‌ها، پس از اتمام مصاحبه‌ها، از

نظرات چند نفر از مصاحبه‌شونده‌ها و متخصصان اجتماعی و مدیریت بحران، در این زمینه استفاده گردید. برای رعایت ملاحظات اخلاقی، در آغاز مصاحبه به مشارکت‌کنندگان درباره هدف پژوهش، روش مصاحبه، اطمینان از محرمانه بودن اطلاعات و حق آن‌ها برای شرکت یا عدم شرکت در مطالعه توضیحات کامل ارائه شد و رضایت آگاهانه از مشارکت‌کنندگان اخذ گردید.

میدان مورد مطالعه، شهر زلزله‌زده سرپل ذهاب است. در ارتباط با نمونه‌های مورد مطالعه با توجه به اهداف پژوهش به‌طورکلی دو دسته اصلی از افراد برای پاسخگویی به سؤالات تحقیق انتخاب شدند: دسته اول افرادی که تجربه زلزله حادث شده را داشتند یا به‌عبارت‌دیگر مردمان زلزله‌زده و دسته دوم متخصصان و کارشناسان اجتماعی که در برنامه‌های امدادسانی مشارکت و به‌نوعی در این زمینه تجربه و آگاهی داشتند. برای تعیین حجم نمونه از روش «اشباع نظری» استفاده شد. برای جمع‌آوری تجربیات عمیق‌تر و غنی‌تر افراد منطقه آسیب‌دیده، ۴۸ شرکت‌کننده، ۳۵ نفر دارای تجربه زلزله (۱۹ نفر مرد و ۱۶ نفر زن) و ۱۳ نفر کارشناس اجتماعی امدادگر در زلزله (۸ نفر مرد و ۵ نفر زن) با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. نمونه‌گیری تا رسیدن به اشباع اطلاعات ادامه یافت. حداقل و حداکثر سن شرکت‌کنندگان به ترتیب از ۲۱ سال تا ۸۰ سال و سطح سواد از بی‌سواد تا دکتری متغیر بود.

جدول ۱- نمود طبقات و زیر طبقات بازسازی فیزیکی ناقص و ناتمام

طبقات اصلی	زیر طبقات	طبقات اولیه
بازسازی فیزیکی ناقص و ناتمام	چالش تنظیمات نهادی: بازیگران و ذینفعان	فقدان دولت محلی کارآمد، استفاده از منابع عمومی برای منافع شخصی، تأخیر و کندی روند بازسازی، وعده‌های بی‌پشتوانه و عملی نشده، باور به حرام بودن وام بانکی، فقر و نابرابری جنسیتی، فقدان تجربه و آمادگی متولیان امور بازسازی، عدم مشارکت مردم، بی‌توجهی به کیفیت مسکن.
	مسائل فنی و تأمین مالی	بوروکراسی اداری حاکم بر صدور مجوزها، عدم تناسب میزان وام با هزینه‌های ساخت‌وساز، عدم واریز به‌موقع فازهای وام مسکن به حساب صاحبان واحدهای احداثی و یا پیمانکارها، افزایش زیربنا و تعداد طبقات خانه‌ها نسبت به قبل از زلزله، فقدان آمادگی بازسازی‌کنندگان، بلا تکلیف ماندن مستأجران تخریبی.
	فقدان تاب‌آوری	فشارهای روحی و روانی حاصل از سانحه، نداشتن روحیه و انگیزه بازسازی منزل مسکونی به خاطر مشکلات بعد از زلزله، ترس از رخداد و تکرار حادثه زلزله با وجود پس‌لرزه‌های مداوم.
	چالش‌های کلان اقتصادی کشور	تورم و گرانی، تلاطم و التهاب اقتصادی بازار، برهم خوردن توازن عرضه و تقاضا، تحریم‌های بین‌المللی، بحران‌های طبیعی در دیگر مناطق ایران، بروز اپیدمی ویروس کرونا

یافته‌های پژوهش

مضمون اصلی در این مطالعه، "بازسازی کالبدی ناقص و ناتمام" است. یافته‌های مطالعه ما نشان می‌دهد که مردم به شدت از ناتمام بودن و مشکلات مربوط به این حوزه رنج می‌بردند و تکمیل مسکن و سرپناه را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین راه‌ها برای خروج از سرگردانی و بلا تکلیفی اجتماعی می‌دانند. با توجه به این که یکی از مهم‌ترین نیازهای معیشتی که بازماندگان عنوان نمودند تأمین مسکن مناسب برای کسب آرامش، حفظ استقلال و خلوت بود، کندی یا تأخیر در فرایند بازسازی مسکن که در اغلب حوادث نیز به آن اشاره می‌شود می‌تواند در فرایند بازگشت به زندگی عادی افراد بعد از حادثه بسیار تأثیرگذار باشد.

نتایج حاصل از تجربیات و برداشت شرکت‌کنندگان در پژوهش نشان داد که وقایع طبیعی تنها موانعی نیستند که مانع بازگشت آن‌ها به زندگی می‌شوند، بلکه عوامل مختلفی بر شدت و کیفیت این روند تأثیر می‌گذارند. بر اساس تجزیه و تحلیل داده‌ها چهار زیر مقوله که بازیگران اصلی و مؤثر بر فرایند بازسازی هستند، شناخته شد که در قالب جدول (۱) آورده شده است.

چالش‌های بازسازی

۱. تنظیمات نهادی: بازیگران و ذینفعان

یکی از اصول بازتوانی مؤثر، داشتن برنامه بازسازی برای تمامی حوزه‌ها قبل از وقوع حادثه است، به طوری که وظایف تمامی ذینفعان را مشخص کرده باشد. مطالعات و یافته‌های ما نشان می‌دهد که این تقسیم‌بندی وظایف صورت نگرفته و مدیریت دوران پس از زلزله، احساسی، شتاب‌زده و بدون برنامه بوده است؛ به طوری که در دوره‌های زمانی متعدد این روند با نوسانات شدیدی همراه بوده است. این طبقه اصلی شامل نه زیر طبقه؛ فقدان دولت محلی کارآمد، استفاده از منابع عمومی برای منافع شخصی، تأخیر و کندی روند بازسازی، بوروکراسی اداری حاکم بر صدور مجوزها، وعده‌های بی‌پشتوانه و عملی نشده، باور به حرام بودن وام بانکی است.

۱-۱- فقدان دولت محلی کارآمد

بر اساس یافته‌های این مطالعه، ضعف مدیریت بحران در توزیع منابع و کمک‌ها، به علت فقدان دولت محلی کارآمد در شهر سرپل ذهاب، یکی از چالش‌های بازسازی و بازتوانی پس از سانحه بود. داده‌های این مطالعه حاکی از آن است که در مقاطع زمانی مختلف این عدم سازماندهی و مدیریت منجر به اختلال در مسیر بازسازی و بازتوانی شده است. در مراحل نخست یکی از مواردی که در زلزله سرپل ذهاب خود را نشان داد، آشفتگی در توزیع اقلام اهدایی بود.

«وقتی که زلزله آمد، چون مدیریت بحران نبود، توزیع چادرها به صورت هرج و مرج میان زلزله‌زدگان پخش می‌شد؛ چادرها را داخل ماشین به بیرون پرت می‌کردند و این باعث شد آن مردم به جان هم بیفتند و با هم جنگ و دعوا کنند، هر کس زوردار تر بود چادر را می‌گرفت و هر کسی که قدرت نداشت چیزی گیرش نمی‌آمد.» (کارشناس، مرد)

در همین راستا یافته‌های حاصل از مصاحبه با کارشناسان و زلزله‌زدگان نشان می‌دهد که برنامه منسجم و از قبل تعیین شده‌ای برای بازسازی وجود نداشته است.

«توی سرپل خیلی بی‌برنامگی حاکم بود؛ چون آنجا هلال احمر برای خودش کار می‌کرد، ارتش برای خودش کار می‌کرد، سپاه برای خودش کار می‌کرد، ارگان‌ها و مؤسسات و خیرین دیگر هم برای خودشان؛ مردم هم جدا و سمن‌ها هم برای خودشان کار می‌کردند، همه چیز به هم ریخته بود.» (حادثه دیده، مرد)

«نیروهای کمکی در آنجا زیاد بودند هم نیروهای دولتی بود و هم نیروهای مردمی. ولی چیزی که در آنجا به چشم می‌آمد پراکندگی نیروهای امدادی بود. چون با فراخوان اعلامی که از شبکه‌های اجتماعی پخش شد خیلی از مردم ریخته بودند سرپل ذهاب، هیچ‌کدام برنامه مشخصی نداشتند و از قبل شناسایی نشده بودند؛ دولت هم برنامه خاصی نداشت، با وجود اینکه کمک‌ها زیاد بود ولی پراکنده بود و این وسایل و امکانات به خیلی جاها نرسید؛ خیلی جاها دوباره کاری و چندباره کاری شده بود.» (کارشناس، زن)

مسئله دیگری که بیشتر مشارکت‌کنندگان بر آن تأکید نمودند ضعف هماهنگی برای ارائه خدمات بود؛ مشارکت‌کنندگان معتقد بودند کمبود هماهنگی گروه‌ها برای ارائه خدمات، بر کیفیت خدمات تأثیر داشته و بیان کردند عدم هماهنگی مانع ارائه خدمات مناسب، با کیفیت، به‌موقع، مستمر در زمان وقوع بلایا شده بود.

«هماهنگی بین سازمان‌های رسمی و غیررسمی و حتی در میان خود همین گروه‌ها نبود؛ ناهماهنگی توهمه‌چیز بود، تو کمک غذایی بود تو ی کمک کالایی بود.» (کارشناس، مرد)

«معمولاً هر ختیر و سمنی بر اساس عقل خودش تصمیم می‌گرفت که چه کار بکنه، چطور به مردم کمک بکنه، به چه کسانی کمک بکنه، هیچ‌گونه هماهنگی بین خیرین و سازمان‌ها و ارگان‌های رسمی نبود.» (حادثه‌دیده، زن)

در این راستا یکی از مشکلات در توزیع خدمات، بخشی‌نگری، موازی‌کاری و تداخل وظایف نهادها و سازمان‌های متولی بحران در جذب و توزیع کمک‌ها بود؛ بارها این مطلب توسط مصاحبه‌شوندگان اذعان شده است که یک قلم کالا و... را از منابع کمکی مختلف دریافت کرده‌اند.

«موازی‌کاری سمن‌ها و خود دولت هم در منطقه باعث شد که سوداگری اتفاق بیفتد و عده‌ای سوءاستفاده کنند. مثلاً آبادی یا محله‌هایی بود که ۴ تا سمن کمکشان می‌کردند و آبادی و محله‌های دیگری هم بود که هیچ‌گونه سمن و ختیری به آنجا نرفته بود و از وسایل و امکانات محروم شده بودند؛ البته آن سمن‌ها نیتشان خیر بود اما تخصص کاری نداشتند.» (کارشناس، مرد)

۱-۲- استفاده از منابع عمومی برای منافع شخصی

یافته‌ها نشان می‌دهد که با طولانی شدن فرایند بازسازی و مکانیسم‌های کنترل محدود آن، بعضی از بازیگران محلی و غیر محلی چه دولتی و غیردولتی از منابع اختصاص داده شده برای بازسازی مسکن، جهت منافع شخصی خود استفاده کرده‌اند. مطالعات ما نشان می‌دهد که ده‌ها موسسه مردم‌نهاد و بسیاری از چهره‌های مشهور و

سلبریتی‌ها به جمع‌آوری کمک‌ها اقدام کردند. اما، هیچ برنامه مشخصی برای توزیع امکانات وجود نداشت و هرکس به تشخیص خود به گروهی از مردم کمک کرد؛ شایعات زیادی در مورد به هدر رفتن کمک‌ها نیز شکل گرفت. بر طبق نظر مشارکت‌کنندگان در تحقیق، میزان نهایی کمک‌ها مشخص نشد و معلوم هم نشد چه میزان از این کمک‌ها، به دست چه کسانی رسید.

«من در این چهل سال که مشغول مشارکت در مدیریت سوانح هستم هیچ‌وقت ندیدیم سازمان‌های دولتی و هم سازمان‌های غیردولتی، مدیریت و برنامه مشخصی در توزیع امکانات داشته باشند، همچنین این سازمان‌ها و حتی سمن‌ها تو حوادث گزارش کار بدهند؛ لذا یکی از چالش‌های بزرگ سازمان‌های مدیریت سوانح از بنیاد مسکن گرفته تا هلال‌احمر گرفته تا کمیته امداد گرفته و سایر سازمان‌های دیگر چه سازمان‌های دولتی و عمومی این بود که هیچ‌وقت گزارش کار ندادند. اگر هم گزارش دادن تحت فشار مردم بودند؛ می‌گن آقا این قدر پول بوده و این قدر هم هزینه، ولی ریزشو نمی‌گن. تو همین زلزله سرپل یادم هست فکر کنم سال ۹۷ بود که مأموران بنیاد مسکن برای خودشان حق مأموریت‌های خیلی کلانی زده بودن یعنی این رو می‌خواهم بگم، در دیزی بازه هر کس به اندازه وسع خودش از بالا به پایین بر می‌داده. این مملکت که در شرایط عادی هر کی به هرکی و سراسر اختلاس است در شرایط غیرعادی که هیچی.» (کارشناس، مرد)

یک از مسائلی که حادثه دیدگان در حوزه بازسازی به آن اشاره می‌کردند و در برطرف کردن نیازهایشان آن را متأثر می‌دانستند نگرش سوداگرانه مدیران دولتی و سمن‌ها نسبت به حادثه بود.

«این وام‌هایی که دولت به مردم دادن، می‌گن، اکثراً پول و کمک‌های کشورهای خارجی و خیرین بوده که به حساب هلال‌احمر ریختن و تبدیل به وام شده و به مردم دادن و دولت از آن سوءاستفاده کرده. اگر این پول مال مردم است چرا باید تبدیل به وام بشود و به مردم بدهند.» (حادثه‌دیده، زن)

«خیلی افراد در پوشش مستندسازی و تهیه گزارش برای خیرین، آمدند سوءاستفاده کردند. مثلاً فردی به‌عنوان فیلم‌ساز رو دیدم، که در یکی از روستاهای سرپل مستندسازی کرد و از این فیلم‌ها جهت جمع‌آوری کمک‌ها سوءاستفاده می‌کرد؛ یکی از خیرین که به این فرد کمک کرده بود به افرادی از آبادی ما زنگ‌زده بود که من هزینه ۴۰ دستشویی رو به ایشان داده‌ام؛ اما این فرد، من ندیدم و نشنیدم که چنین کاری رو انجام داده باشد. زلزله یک فرصت اقتصادی مهمی را برای این افراد سوداگر و فرصت‌طلب فراهم کرد.» (حادثه‌دیده، مرد).

۱-۳- تأخیر و کندی روند بازسازی

یکی از نگرانی‌هایی که مکرر حادثه دیدگان به آن اشاره داشتند کندی و طولانی شدن بازسازی بود. به‌طوری‌که بعد از سپری شدن سه سال از زلزله، صدها خانه نیمه‌کاره در شهر وجود دارد و حادثه دیدگان توان تکمیل آن را ندارند.

«بازسازی مسکن در شهر سرپل ذهاب دیر و خیلی کند شروع شد. مسئولین به ما گفتند حداقل شما تا یک سال خانه‌تان را نسازید، چون زلزله خواهد آمد و نباید ساخت‌وساز را شروع کنید؛ ما هم به این خاطر یک سال بعد از زلزله شروع به ساختن خانه کردیم که در همان سال شروع، مشکلات وام و گرانی آهن‌آلات و دیگر مصالح ساختمانی پیش آمد و ما نتوانستیم خانه‌مان را کامل کنیم.» (حادثه‌دیده، مرد)

«تعداد کمی از مردم از سال ۹۶ شروع به ساخت خانه کردن. شاید در حدود ۱۵ درصد مردم بودند که از سال ۹۶ خانه‌هایشان را بازسازی کردند. ۱۵ درصد مردم بعد از نیمه دوم ۹۷ شروع به خانه‌سازی کردند؛ که گرانی و تورم شروع شد و الآن هم حدود ۵۰ درصد خانه‌های سرپل کامل نشده‌اند.» (حادثه‌دیده، مرد)

طولانی شدن بازسازی پیامدهای متعددی به دنبال دارد که علاوه بر بلا تکلیفی حادثه دیدگان، فشارهای روحی و روانی زیادی بر آنها وارد کرده است.

«اگر می‌دانستم، ساخت این خانه تا این اندازه طول می‌کشید هیچ‌وقت آن را تخریب نمی‌کردم و در همان خانه تخریبی زندگی می‌کردم. الآن همین‌جوری ماندم نه توان تکمیل خانه را دارم و نه راه برگشت؛ فشار قسط‌های وام هم آمده روش؛ الآن برای وام‌هایی که گرفتیم هر روز از طرف بانک پیام می‌آید که باید قسط‌های این وام‌ها را پرداخت کنید؛ الآن هم، ما نداریم که پرداخت کنیم و این مشکلات روحی زیادی برای ما درست کرده» (حادثه‌دیده، مرد).

«با توجه به تأخیر زیاد از شروع بازسازی در شهر و افزایش چند صد درصدی قیمت‌ها در برخی از موارد، زلزله‌زدگان داخل شهر توان تکمیل واحدهای مسکونی خود را ندارند و ما شاهد صدها خانه نیمه‌کاره در داخل شهر هستیم» (فاضلی، ۱۳۹۸: ۲۹)

۱-۴- باور به حرام بودن وام بانکی

عامل دیگر دخیل در طولانی شدن فرایند بازسازی و شاید عدم شروع آن، باور به حرام بودن وام مسکن خصوصاً در میان مردمان اهل سنت بود. بر اساس مطالعات ما پابندی به این باور بیشتر در میان افراد مسن بود. برخی از افراد که منزل آنها در اثر زلزله سرپل ذهاب به کلی تخریب شده بود به دلیل حرام دانستن وام بانکی حتی با سود ۴ درصد، حاضر به بازسازی منزل خود نبوده و برخی در همان منازل تخریبی زندگی می‌کنند؛ برخی هم ضمن آواربرداری خانه تخریبی خود، در کانکسی که در حیات خانه خود گذاشتند به سر می‌برند.

«یکی از عوامل درست نشدن خانه‌ها این بود که عده‌ای وام مسکن را به خاطر حرام بودن نگرفتند چون می‌گفتند وام بهره دارد و این بیشتر در میان مردمان اهل سنت شهر سرپل ذهاب بود و هنوز این خانواده‌ها خانه‌هایشان را درست نکرده‌اند.» (کارشناس، مرد).

«خانه‌مان بر اثر زلزله تخریب شد، خانه‌ای دو طبقه بود، آن موقع وام می‌دادن، گفتم حرامه نفرتم بگیرم؛ گفتم خودم درستش می‌کنم ولی گرانی شروع شد و حقوق بازنشسته‌ای هم که دارم خرج خورد و خوراک خانواده‌ام را نمی‌دهد تا برسه به اینکه برم خانه بسازم.» (حادثه‌دیده، مرد)

۱-۵- وعده‌های بی‌پشتوانه و عملی نشده

عامل دیگر در ناقص ماندن پروژه بازسازی، وعده‌های بی‌پشتوانه و وفا نشده برخی مسئولان حکومتی و خیرین در کمک به زلزله‌زدگان بود. بر اساس مشاهدات و تحلیل داده‌ها در طی مراحل اولیه، ساکنان محلی شاهد حمایت گسترده مردم و سازمان‌های غیردولتی بودند. اما از نظر آن‌ها کمک‌های دولتی ناچیز و بیشتر مبتنی بر وعده و وعیدهای دروغین و عملی نشده بوده است. مطالعه ما نشان می‌دهد با توجه به اینکه هر کدام از مسئولین و خیرین بعد از زلزله جداگانه از شهر سرپل ذهاب بازدید می‌کردند، در جریان بازدید به حادثه دیدگان وعده‌هایی می‌دادند ولی بعد از اتمام بازدید آن وعده‌ها به فراموشی سپرده می‌شد. به همین خاطر انتظارات جامعه از دولت و خیرین زیاد بود.

«قبل از انتخابات ریاست جمهوری قرار شد زمین به مستأجرین بدهند که متأسفانه باز هم پشیمان شدند و فقط وعده و وعیدی بود تا این حد؛ مردم را الکی دلخوش کردند که خانه براتان می‌سازیم و به شما تحویل می‌دهیم، اما هیچ‌کدام از این‌ها اتفاق نیفتاد و فقط یک شعار بود.» (حادثه‌دیده، زن)

«زمانی که زلزله آمد ۴۷ درصد مردم شهر سرپل ذهاب مستأجر بودند که بعد از زلزله دولت آمد وعده و وعیدهایی به مستأجران داد و گفتند ما به مستأجران زمین می‌دهیم، وام بهشان می‌دهیم که خانه درست کنند، و تا الآن هم که نه زمینی دادن و نه وامی. یعنی اگر آن زمان زمین به مستأجران می‌دادند خانه‌هایشان با ۷۰ یا ۸۰ میلیون می‌توانستند درست کنند و حتی الآن اگر زمین

هم بهشان بدهند باید ۳۰۰ تا ۴۰۰ میلیون وام به آنها بدهند. یعنی اصلاً امکان ندارد بتوانند خانه درست کنند یعنی ۸۰۰ درصد آهن گران شده و عده‌ای از مردم الآن توی سرپل ذهاب هنوز کانکس نشین هستند.» (کارشناس، مرد)

بر طبق نظر مشارکت‌کنندگان، خیرین و نهادهایی مانند کمیته امداد نیز در تعلق بازسازی و دادن امید واهی به برخی حادثه دیدگان بی‌تأثیر نبوده‌اند:

«وعده‌های عملی نشده برخی خیرین برای کمک مالی به مردم در ساخت خانه‌های تخریبی و رها کردن و طفره رفتن پیمانکار از زیر تعهدات علاوه بر وعده‌های دروغین دولت، عاملی تأثیرگذار در عملیات بازسازی بودند.» (کارشناس، مرد)

«من در آن خانه‌ای که قبلاً بودم تخریبی بود، قرار شد به ما زمین و وام بدهند و تا الآن هم از چیزی خبری نیست. رفتم کمیته امداد و من رو در لیست تخریبی‌ها ثبت‌نام کردند نه در لیست تعمیریه‌ها، چون قبل از زلزله مستأجر بودم. حتی الآن هم چند بار برای کرایه‌خانه به کمیته امداد رفتم حتی یک ریال هم به من ندادند. به خدا قسم چند بار رفتم که گفتم حداقل یه کمکی بکنید که بتونم کرایه‌خانه‌ام را بپردازم به خدا هیچ کمکی نکردند حتی یک ریال هم ندادند.» (حادثه‌دیده، زن).

۱-۶- فقر و نابرابری جنسیتی

مطالعات و یافته‌های ما نشان می‌دهد که وجود فقر و نابرابری، قبل و بعد از زلزله باعث افزایش آسیب‌پذیری مردم شده و توان و علاقه مردم را برای تسریع در بازسازی، به‌ویژه ساخت ساختمان‌های مسکونی مقاوم در برابر زلزله کاهش داده است. یافته‌ها نشان می‌دهد بخش بزرگی از جمعیت از نظر اقتصادی محروم هستند. آنها به مصالح ساختمانی و وسایل و امکانات ساخت‌وساز مدرن دسترسی ندارند یا در اکثر موارد قادر به پرداخت هزینه مصالح مدرن مانند سیمان، آهن و فولاد و... برای ساختن ساختمان‌های مقاوم در برابر زلزله مطابق با ویژگی‌های طراحی رایج در دسترس،

نیستند. بیشتر شرکت‌کنندگان بر این باور بودند که، عواملی مانند فقر و نابرابری از اصلی‌ترین عواملی هستند که باعث افزایش آسیب‌پذیری اجتماعی آن‌ها و ایجاد مشکلات در بازگشت به زندگی عادی خود به روشی کارآمد می‌شود.

«ما قبل از زلزله هم مشکل داشتیم، فقر و بی‌عدالتی هم قبل از زلزله زیاد بود؛ الآن هم آن مشکلات و بدبختی‌هایی که داشتیم هنوز با آن‌ها دست‌وپنجه نرم می‌کنیم و روی شانه‌های ما سنگینی می‌کند و زندگی ما را سخت‌تر کرده‌اند. الآن شرایط افرادی که قبل از زلزله از نظر مالی وضعیت خوبی نداشته‌اند از دیگران بدتر است، آن‌ها هنوز هم نتوانسته‌اند خانه‌های خود را بسازند و به زندگی عادی خود برگردند.» (حادثه‌دیده، مرد)

بر اساس یافته‌های پژوهش خانواده‌ها و افرادی که وضعیت مالی خوبی نداشته‌اند، یا خسارات بیشتری متحمل شده‌اند، یا یکی از افراد خانواده و نزدیکان خود را از دست داده‌اند، مشکلات بیشتری دارند.

«این زلزله برای بعضی‌ها خوب شد و برای بعضی‌ها شد مکافات. بعضی‌ها افراد خانواده‌شان را از دست دادند، خانه‌شان را از دست دادند، سرمایه‌شان را از دست دادند اما بعضی‌ها هیچی را از دست ندادند و برایشون هم خوب شد؛ الآن من کانکس را آوردم تو حیاط خانه‌ام گذاشتم، چون توانایی تکمیل کردن خانه‌ام را ندارم.» (حادثه‌دیده، زن)

چالش دیگر بازسازی، که زلزله‌زدگان و کارشناسان از آن به‌عنوان عاملی تأثیرگذار در مراحل فرایند بازسازی و بازتوانی اجتماعی پس از زلزله یاد می‌کردند، نابرابری جنسیتی بود. که در این مورد خانوارهایی که مردان سرپرست خانواده بودند و یا فرزند پسر داشتند در طی فرایند بازسازی و بازتوانی پس از سانحه قادر بودند که امکانات و کمک‌های بیشتری از دولت، مردم و خیرین دریافت کنند. عمده‌ترین دلایل این نابرابری بر اساس مشاهدات و مصاحبه با کارشناسان و زلزله‌زدگان این‌گونه بیان شده است: تابوهای فرهنگی، تفاوت‌های جسمانی و قدرت بدنی، محدودیت‌های بیشتر زنان

بخصوص زنان بی‌سرپرست در دسترسی به منابع، ضعیف بودن حضور زنان در گروه‌های اجتماعی، نقش‌های متفاوت زنان نسبت به مردان،

"من قبل از زلزله شوهرم را از دست داده بودم، قبلاً هم مشکل داشتم. من کسی رو نداشتم که بتونه کارهایم را انجام دهد و برود ادارات دنبال وام و کارهای ساختمان؛ چون من هم شخصیتی دارم که زیاد بیرون نمی‌روم، برام مشکل بود و به مدت طولانی در یک کپر با بچه‌ام زندگی می‌کردم تا اینکه یک خیری به ما یک کانکس داد. و کانکس در یک مکانی بود که غریبه‌ها زیاد بودند و نه آبی بود و نه امکاناتی و این مسائل و مشکلات برای من که یک زن بی‌سرپرست بودم خیلی سخت بود تا دیگر افراد؛ الآن هم هنوز مستأجرم. (حادثه‌دیده، زن)

"من شوهرم قبل از زلزله به علت تصادف فوت کرد و با دیه شوهرم خانه‌ای خریدم که متأسفانه بعد از دو سال از خریدن خانه، این زلزله آمد و تخریب شد که تمام سرمایه خودم و بچه‌ام همون خانه بود؛ الآن با پدر و مادرم زندگی می‌کنم و خانه‌ام هنوز درست نشده و تا حد دیوارچینی پیشرفته. البته نه تنها من بلکه خیلی‌ها هستند که خانه‌هایشان را هنوز درست نکرده‌اند و در این شرایط قرار گرفته‌اند و در این وضعیت هستند." (حادثه‌دیده، زن).

۷-۱- فقدان تجربه و آمادگی متولیان امور بازسازی

مطالعات ما نشان می‌دهد که بنیاد مسکن و سازمان‌های معین که از شهرهای اصفهان و دیگر استان‌ها به شهر سرپل ذهاب آمده بودند، پیمانکاران و استاد بناهایی همراه خود آورده بودن که کمترین تجربه در ساخت‌وساز خانه داشتند و بر طبق نظر مشارکت‌کنندگان اکثر این‌ها قبلاً کارگر ساده بودند و به خاطر اینکه سود بیشتری کسب بکنند آن‌ها را به‌عنوان پیمانکار و استاد بنا در شهر سرپل به کار گرفتند. اکثر مشارکت‌کنندگان از آن‌ها ناراضی بودند و عدم تجربه و سوءاستفاده این افراد از موقعیت ایجاد شده را عاملی در طولانی شدن بازسازی در سرپل ذهاب می‌دانستند.

«پیمانکاران و بناهایی که ستاد معین اصفهان آورده بودن سرپل کسانلی بودند که قبلاً کارگری هم بلد نبودند ولی در شهر سرپل ذهاب به عنوان پیمانکاران و بنا از شان استفاده کردند و خیلی از خانه‌ها کج و کوله و غیراستاندارد ساخته شد.» (حادثه دیده، زن).

«پیمانکاران، زمانی بانک وام رو به حساب آن‌ها واریز می‌کرد، آن را خرج ساختن خانه نمی‌کردند؛ وام را شش ماه تا یک سال در حساب خود نگه می‌داشتند و استفاده شخصی ازش می‌کردند؛ و به بهانه اینکه مصالح آماده نیست، سفارش‌های درب و پنجره و آجر طول میکشه از مردم سوءاستفاده می‌کردند؛ به همین خاطر خانه‌ها را دیرتر تحویل می‌دادند.» (حادثه دیده، مرد).

۱-۸- عدم مشارکت مردم

یکی از شرایط مهم اثربخشی و موفقیت طرح و برنامه‌های دولت - محور و سازمان‌های بیرونی در هر اجتماعی، تناسب اهداف و شیوه عملیاتی نمودن آن‌ها با فرهنگ، شرایط جغرافیایی، اجتماعی و اقتصادی آن اجتماع هدف است. مشارکت گروه‌های مختلف مردم و میزان و نحوه آن، راهی جهت تضمین تناسب فرهنگ با اقدام دولتی است. بازسازی و بازتوانی زمانی جامع است که مشارکتی، مردم محور و انعطاف پذیر باشد.

همه یافته‌های مطالعه به شدت از این دفاع می‌کنند که حتی در جزئی‌ترین امور نقشی برای دریافت نظرات و مشارکت مردم در نظر گرفته نشده است و اکثر قریب به اتفاق برنامه‌ها بدون مشارکت واقعی مردم اعمال شده است.

«در اون روزهای اول مردم به همدیگر خیلی کمک کردند و شاید اگر خود مردم نبودند تعداد زیادی از مردم زیر آوارها می‌مانند و می‌مردند؛ یا حتی از گشنگی و تشنگی می‌مردند؛ ولی پس از آن، دیگر مردم به همدیگر کمک نکردند و زیاد نقشی نداشتند و فقط دریافت کننده کمک‌هایی بودند که مردم به اینجا می‌آوردند.» (حادثه دیده، مرد)

بر اساس مطالعات ما در ادامه مراحل امدادی و پس از سپری شدن روزهای اولیه در برخی از محله‌ها حادثه دیدگان نسبت به عدم در نظر گرفتن نظراتشان و عدم مشارکت واقعی آن‌ها گلایه‌هایی داشتند. جامعه مورد مطالعه انتظار داشتند که نه تنها خانه‌هایشان بازسازی شود و معیشت آن‌ها احیا شود بلکه در فعالیت‌های بازسازی نیز مشارکت داشته باشند و نظرات و دیدگاه‌های آن‌ها در بازسازی خانه‌هایشان لحاظ شود.

«نقشه خانه‌هایی که پیمانکاران ساختند نقشه ما نبود، نقشه خودشان بود و اصلاً به نظرات ما توجهی نمی‌کردند. بنیاد مسکن و ستاد معین به پیمانکاران یه نقشه داده بودند و بر اساس آن می‌ساختند؛ به ما می‌گفتند ما نقشه آن‌ها را اجرا می‌کنیم نه نقشه شما.» (حادثه‌دیده، مرد)

«نقشه خانه‌ها از قبل مشخص بود و مردم اصلاً در ساختن خانه دخالتی نداشتند، فقط منتظر می‌شدند تا خانه‌ها ساخته شود» (حادثه‌دیده، زن).

در برخی موارد دیگری از موارد مربوط به عدم مشارکت، می‌توان به عدم مشارکت نیروهای بومی جامعه مورد مطالعه در ساخت‌وسازها، اشاره کرد که به کرات در اکثر مصاحبه‌ها به آن اشاره شد.

«بنیاد مسکن و ستادهای معین از نیروهای بومی و مصالح منطقه در ساخت‌وساز کمتر استفاده می‌کردند؛ کارگر و مصالح را برخی پیمانکاران از بیرون منطقه و گاه از راه‌های دور می‌آوردند و این مسئله یک از عوامل وقفه در بازسازی در شهر سرپل ذهاب بود.» (کارشناس، مرد)

۹-۱- بی‌توجهی به کیفیت مسکن

یکی از مسائلی که در سال‌های اخیر در ادبیات برنامه‌ریزی شهری مطرح شده و در اغلب محیط‌های بازسازی شده پس از سانحه فقدان آن احساس می‌شود مفهوم «کیفیت محیط شهری» است. کیفیت محیط شهری عبارت است از شرایط زیست‌محیطی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و کالبدی - فضایی محیط شهری که نشان‌دهنده میزان

رضایت یا عدم رضایت شهروندان از محیط شهری است (سبزه کار مقدم، ۱۳۹۲: ۵). بر اساس مشاهدات و طبق نظرات مشارکت‌کنندگان در تحقیق، برنامه و اقدامات هدفمندی در این مورد اجرانشده و کیفیت محیط شهری نادیده گرفته شده است. بسیاری از مشارکت‌کنندگان به صورت مستقیم و غیرمستقیم به این موضوع اشاره کرده‌اند:

«الآن اگر سرپل ذهاب را ببینی هیچ‌گونه نما و معماری خاصی در ساخت‌وسازها و در بازار مشاهده نمی‌کنید. با توجه به اینکه خانه‌ها تخریب شده بودند و دوباره از نو ساخته می‌شدند، شهرداری و بنیاد مسکن و دیگر دست‌اندرکاران در بازسازی شهر سرپل ذهاب با آوردن مهندسان و معمارهای متخصص می‌توانستند طراوت تازه‌ای به شهر ببخشند و بهترین فرصت بود که در زمان ساخت‌وساز خانه‌ها بهترین الگوها و نمادهای معماری را در شهر پیاده می‌کردند؛ اما متأسفانه به واسطه عدم مدیریتی و فقدان افراد متخصص در شهرداری و دیگر ارگان‌ها هیچ‌گونه طرح و برنامه‌ای جهت طراوت دادن به شهر پیاده نشد.» (حادثه‌دیده، مرد)

«شما اگر کوچه‌های شهر سرپل را نگاه کنید هیچی از این کوچه‌ها آسفالت نشده است؛ حتی پارک‌هایی که قبلاً زمان وقوع زلزله، کمپ زلزله‌زدگان بود و در آن‌ها چادر و کانکس بود بازسازی کامل نشده است و همین‌جوری رهاش کرده‌اند» (حادثه‌دیده، زن)

«وقتی شهر را نگاه می‌کنی می‌بینی که ساختمان‌های تازه و نیمه‌کاره ساخته شده‌اند ولی از نظر معماری و نمادسازی شما چیز خاصی رو نمی‌بینید؛ می‌شد با درایت مسئولان نوع نما و ساخت‌وسازهای متفاوت را در شهر پیاده کرد» (حادثه‌دیده، مرد)

یکی از مشکلاتی دیگری که مشارکت‌کنندگان در تحقیق بر آن تأکید داشتند این بود که، شهرداری بعد از زلزله هیچ‌گونه تمهیداتی را برای وضعیت شهر و آسایش مردم در نظر نگرفت.

«مشکلات ترافیک در شهر سرپل بیش از حد اذیت کننده است. یعنی وقتی می‌ری خیابان جایی نیست که بتونی ماشینتو پارک کنی. شهرداری خیلی بد عمل کرد؛ با توجه به اینکه خانه‌ها خراب شد، نیامد حداقل با مشارکت سرمایه‌گذاران چهارتا پارکینگ برای این شهر درست بکند؛ بعد از زلزله بهترین موقعیت برای درست کردن پارکینگ‌های طبقاتی در شهر سرپل ذهاب پیش آمد که متاسفانه شهرداری هیچ‌گونه کاری در این مورد انجام نداد.»
(حادثه‌دیده، مرد)

با عنایت به اینکه شهر سرپل ذهاب روی گسل زلزله و یا نزدیک به آن قرار دارد، این امر ضرورت رعایت احداث خانه‌ها و استانداردسازی آن‌ها را دوچندان می‌کند. بر اساس مشاهدات میدانی و مصاحبه با مشارکت‌کنندگان در تحقیق، مشکل دیگر پروسه بازسازی، نقایص کیفی ساخت‌وساز است؛ بر اساس یافته‌های پژوهش عدم نظارت دقیق و کافی کارشناسان فنی بنیاد مسکن و عدم تعهد دستگاه یا عامل سازنده بنا، باعث شده است خانه‌هایی که توسط پیمانکاران ساخته می‌شوند؛ استاندارد ساخته نشوند و ممکن است که خود این خانه‌ها در اثر زلزله یا سیل بعدی خراب شود. به طوری که مطالعات ما نشان می‌دهد بعضی از خانه‌هایی که بلافاصله بعد از زلزله بازسازی شدن، به واسطه پس‌لرزه ۵٫۹ ریشتری ۳۱/۵،۱۳۹۷ دوباره خراب شدند (احمدی، ۱۳۹۸: ۱۵). به همین خاطر بعضی از حادثه دیدگان با تأمین اعتبار جهت بازسازی دوباره خانه خود مواجه شدند.

«خانواده‌ای بود در سرپل ذهاب که به واسطه زلزله شوهرش را از دست داده بود؛ ایشان به این خاطر که کسی رو نداشتند که در زمان ساخت خانه بر فرایند و کیفیت بازسازی نظارت کنند، پیمانکار برای لبه دیوارهای ساختمان سایبان درست نکرده بود که مانع نفوذ باران در دیوارهای اطراف شود. به همین خاطر دیوارهای این خانه تازه‌ساز در اثر پس‌لرزه ۵٫۹ ریشتری سال ۹۷ ترک برداشته بود.» (نقل قول کارشناس امدادگر، مرد).

۲- مسائل فنی و تأمین مالی:

یافته‌های حاصل از پژوهش نشان داد که اغلب حادثه دیدگان از زلزله جهت بازسازی مسکن خود با مسائل فنی و تأمین اعتبار مواجه بودند و این عوامل را در ناقص و ناتمام ماندن سرپناه خود دخیل می‌دانستند. این طبقه اصلی شامل پنج زیر طبقه، بوروکراسی اداری حاکم بر صدور مجوزها، عدم تناسب میزان وام با هزینه‌های ساخت‌وساز، عدم واریز به‌موقع فازهای وام مسکن به حساب صاحبان واحدهای احداثی و یا پیمانکاران، افزایش زیربنا و تعداد طبقات خانه‌ها نسبت به قبل از زلزله در شهر برخلاف روستا، بلا تکلیف ماندن مستأجران تخریبی است.

۲-۱- بوروکراسی اداری حاکم بر صدور مجوزها

مشارکت‌کنندگان در تحقیق یکی از عوامل فرایند طولانی شدن و ناقص ماندن بازسازی را، بوروکراسی اداری حاکم بر صدور مجوزها و قوانین دست و پاگیر بانک‌ها می‌دانستند؛ از دیدگاه حادثه دیدگان درخواست متقاضی و تحویل آن به بنیاد مسکن و ستادهای معین، اعزام کارشناس برای تعیین نوع و میزان خسارت، تشکیل پرونده بازسازی در بنیاد و ارگان‌های مربوطه، معرفی صاحب‌ملک به بانک و سخت‌گیری‌های ضمانت وام مسکن از جمله موانع ساختاری و اداری بازسازی به‌موقع، عنوان شده است.

«یکی از مشکلاتی که توی قضیه بازسازی داشتیم تشکیل پرونده بود، که طولانی و سخت بود، من زمانی که توانستم تشکیل پرونده بدم و وام رو دریافت کنم، قیمت آهن دو برابر شد و الآن دوباره چندین برابر شده.»
(حادثه‌دیده، مرد)

حادثه‌دیده مشارکت‌کننده (مرد)، عدم بازسازی کامل مسکن را این‌گونه توضیح

می‌دهد:

«از نظر من حدود ۱۰ تا ۱۵ درصد مردم مقصراند و حدود ۸۵ درصد مسئولین مقصر هستند؛ چون کمک‌هایی که از طرف کشورهای خارجی برای زلزله‌زدگان فرستاده می‌شد آمدن این کمک‌ها رو تبدیل به وام کردند و به مردم دادند، درحالی‌که اگر این کمک‌ها رو همان موقع به مردم می‌دادند الآن کل خانه‌ها ساخته شده بود. منتها دولت برای بازسازی کارهای بیهوده‌ای مثل پرونده‌سازی، بازدید و بیا و برو و این کارها را انجام داد و تا آمدند جواز ساخت خانه را بدهند قیمت مصالح ساختمانی و... سر به آسمان کشید. به همین خاطر ساخت‌وساز در شهر سرپل به مشکل برخورد.»

۲-۲- عدم تناسب میزان وام با هزینه‌های ساخت‌وساز

بر اساس یافته‌های این مطالعه یکی از علت‌های ناتمام ماندن مسکن در شهر سرپل ذهاب عدم تناسب میزان وام با هزینه‌های ساخت‌وساز بود. افزایش ناگهانی قیمت مصالح ساختمانی نیز در این عدم تناسب اثر زیادی داشته است.

«نزدیک دو سال است همین جوری بلا تکلیف مانده‌ایم، خانه‌ای که مشاهده می‌کنید سه طبقه است فقط دیوارچینی کردیم و دیگر بودجه‌ای نیست که برای آن هزینه کنیم وام‌هایی که به ما دادند تمام شده. ۱۴۰ میلیون تومان وام گرفته‌ام و هر طبقه ۲۰۰ میلیون تومان هزینه کردم، الآن هم هر طبقه چهل تا پنجاه میلیون تومان دیگر هزینه دارد.» (حادثه‌دیده، مرد)

«هنوز در خانه اجاره‌ای زندگی می‌کنم و خانه‌ام تا حد دیوارچینی پیشرفته و متاسفانه مانده. برای اینکه اون وام‌هایی که دولت به ما داد کفاف ساخت خانه را نداد و روزه‌روز هم وسایل ساخت‌وساز گران می‌شود و خودمان هم پس‌انداز نداشتیم که روی وام‌ها بگذاریم تا بتوانیم خانه‌مان را بسازیم و همین جوری مانده؛ تا حد اسکلت توانستیم بسازیم، آخه ۵۰ یا ۶۰ تومان کفاف ساخت خانه را نمی‌دهد فقط هزینه آهنش بود. هیچی برام باقی نماند.» (حادثه‌دیده، زن)

«اگر در آن زمان به جای ۴۰ میلیون تومن وام، ۸۰ میلیون تومان وام می‌دادند، به نظر من خانه‌ها می‌تونست زودتر از الآن ساخته شود.» (حادثه‌دیده، مرد)

۲-۳- عدم واریز به موقع فازهای وام مسکن به حساب صاحبان واحدهای

احداثی و پیمانکاران

یکی از موانع دیگر بازسازی به موقع در شهر سرپل ذهاب، عدم واریز به موقع فازهای وام مسکن به حساب صاحبان واحدهای احداثی بوده است؛ معمولاً بانکها پرداخت بخشهای وام بازسازی را مشروط به تکمیل بخشهای مختلف ساختمان می کنند؛ گاهی افراد در آغاز بازسازی فاقد سرمایه خویش فرما جهت انجام فونداسیون هستند، و بانکها هم فاز نخست وام را با شرط تکمیل فونداسیون پرداخت می کنند. از سوی دیگر، پس از تکمیل هر مرحله از ساخت تا تأیید ناظر و کارشناس بنیاد و ارسال گزارش به بانک، وقفه زمانی ایجاد می شود و بازسازی به طور پیوسته پیش نمی رود. معطل ماندن فرایند ساخت و ساز به دلیل عدم پرداخت به موقع فازهای وام، موضوعی است که به کرات توسط مشارکت کنندگان بیان شده است.

«تزریق و آزادسازی اقساط وامها به صورت مرحله ای و همزمان با پیشرفت مراحل ساخت و سازها بود. بر این اساس اقساط وامها همزمان با اجرای مراحل مختلف پی ریزی، طرح فونداسیون، اسکلت بندی، سفت کاری، نازک کاری و نماکاری آزاد می گردید.» (کارشناس، مرد)

۲-۴- افزایش زیربنا و تعداد طبقات خانهها نسبت به قبل از زلزله در شهر

برخلاف روستا

بر طبق نظرات مسئولین و مشارکت کنندگان در تحقیق یکی از عوامل ناقص و ناتمام ماندن مسکن در شهر سرپل ذهاب افزایش زیربنا، تعداد طبقات و واحدهای مسکونی نسبت به قبل از زلزله بود.

مصاحبه معاون بازسازی مسکن روستایی بنیاد مسکن استان کرمانشاه با مشرق

نیوز، ۲۱.۷.۱۳۹۸:

«پیش از زلزله واحدهای شهری سرپل ذهاب عمدتاً یک یا دوطبقه بود اما

اینک واحدهای باقیمانده با متراژ و طبقات بیشتر در دست ساخت هستند بنابراین مردم باید آورده داشته باشند» (www.mashreghnews.ir).

«اکثر خانه‌های سرپل قبل از زلزله یک طبقه و دو طبقه بودن ولی بعد از زلزله به خاطر اینکه وام می‌دادند و بعضاً چشم‌وهم‌چشمی، سه طبقه و چهار طبقه کردن؛ بعد یهو همه چیز گران شد و نتوانستند کل طبقات رو تکمیلش کنن.» (حادثه‌دیده، مرد)

مطالعات ما نشان می‌دهد که برخلاف شهر سرپل، خانه‌هایی که در روستاها ساخته شده‌اند یا ۶۰ متری ساخته شده‌اند یا ۸۰ متری، یعنی همه خانه‌ها و ساختمان‌های روستا یک‌شکل هستند و زیربنای خانه نسبت به قبل کاهش پیدا کرده است؛ به همین خاطر خانه‌ها در روستاها زودتر ساخته شدند؛ ولی در شهر افرادی که خانه‌های ویلایی داشتند و تخریب شده بود زمان بازسازی به تعداد طبقات خانه افزودند و ساختمان‌های چندطبقه را ساختند؛ به همین خاطر با کمبود بودجه مواجه شده و بعضی از خانه‌ها ناتمام و ناقص مانده‌اند.

مصاحبه معاون بازسازی مسکن روستایی بنیاد مسکن استان کرمانشاه با مشرق نیوز، ۲۱.۷.۱۳۹۸:

«در روستا بازسازی واحدها با متراژ قبلی انجام شد در نتیجه کار در زمان مشخص به اتمام رسید، اما در سرپل ذهاب مردم افزایش زیربنا و متراژ داشتند که زمان اتمام واحدها را نامشخص کرده است بنابراین تکمیل واحدهای باقیمانده به همت مردم بستگی دارد و البته عمدتاً تسهیلات را دریافت کرده‌اند» (www.mashreghnews.ir).

«در روستا کلاً دو شکل خانه ساخته‌اند یا ۶۰ متری یا ۸۰ متری که همه مثل هم و هم‌شکل هستند؛ من عکس قبل از زلزله روستای خودمان را دارم و بعد از زلزله زمانی که عکس روستا را می‌بینیم می‌بینم آبادی مصنوعی به نظر می‌آید» (حادثه‌دیده، مرد).

۲-۵- عدم آمادگی بازسازی کنندگان

بر اساس یافته‌های این مطالعه، از مهم‌ترین دلایل طولانی شدن بازسازی را می‌توان عدم آمادگی و توان خود مردم برای تکمیل بخش‌های باقیمانده که بر عهده خود آن‌ها گذاشته شده بود، ذکر کرد. به‌طور مثال این سازمان‌ها بخشی از کارهای داخلی خانه‌های در دست ساخت را از قبیل سفت‌کاری، کاشی‌کاری، سفیدکاری و... بر عهده خود مردم گذاشته بود. اما با توجه به مسائل مختلفی که در طول این فرآیند از آغاز تاکنون به آن‌ها اشاره شد (مشکلات اجتماعی پیشینی، فشارهای اقتصادی، مسائل مدیریتی و...) مردم توانایی مالی چندانی برای تکمیل این بخش نداشتند و ندارند و به قول یکی از مشارکت‌کنندگان آهی در بساط نمانده بود. همین چرخه باطل باعث می‌شد که مردم قادر به تکمیل مسکن نباشند و در نتیجه به سایر امور نرسند و در نهایت دوران بازسازی طولانی شود و سرگردانی و بلا تکلیفی تداوم یابد. مطالعات و یافته‌های ما نشان می‌دهد که وجود فقر و فقدان درآمد، باعث افزایش آسیب‌پذیری مردم شده و توان و علاقه مردم را برای تسریع در بازسازی، به‌ویژه ساخت ساختمان‌های مسکونی مقاوم در برابر زلزله ممانعت کرده است.

«من خواهرشوهر خودم، همسرشون فوت شده و یه پسرش مجرده و پسر دیگرش هم داماد منه که بیکاره، خانه‌شان کامل تخریب شد؛ اول که بهشون وام دادن فقط توانستن که تیرآهن بخرن اما بیهو همه چی گرون شد و چون خودشان سرمایه‌ای نداشتند تا خانه را تکمیل کنند مجبور شدن خانه‌شان رو بفروشن تا پول پیش خانه برای اجاره رو جور کنن.» (حادثه‌دیده، زن).

۲-۶- بلا تکلیف ماندن مستأجران تخریبی

بلا تکلیف ماندن اعطای زمین به مستأجران واحدهای تخریبی نمونه‌ای دیگر از طرح‌های به زمین‌مانده فرایند بازسازی است. مشاهدات ما نشان می‌دهد که تعداد این مستأجران حدود ۳۲۰۰ خانوار است. در این میان دولت برای مستأجران مبلغ ۱۷

میلیون تومان وام بلاعوض و معیشتی در نظر گرفته بود اما به خاطر شرایط اقتصادی و افزایش اجاره‌بها دردی را از آن‌ها دوا نمی‌کرد؛ و با سپری شدن سه سال از وقوع زلزله بلا تکلیف مانده‌اند.

مصاحبه فرماندار با شبکه زاگرس کرمانشاه:

«دولت هم، قضیه مستاجرین رو پیگیری کرده و قرار بر این بود که ما بتوانیم تأمین زیرساخت‌هایی برای مستاجرین تخریبی داشته باشیم؛ متأسفانه تا الآن به نتیجه خاصی برای خواسته مستاجرین تخریبی نرسیده‌ایم.»

«در حال حاضر از شهر ۸۰ هزار نفری سرپل ذهاب ۴۷ درصد مستأجر هستند. دولت بعد از زلزله قرار شد به مستأجران زمین واگذار کند و وام بدهد تا آن‌ها نیز خانه‌دار شوند. اما با گذشت ۳ سال از زلزله، هنوز هیچ خبری نیست؛ مسئولی می‌گوید زمین را می‌دهیم، یکی تکذیب می‌کند، یکی می‌گوید مشخص نیست و در آخر کار، این افراد نه وام گرفته‌اند و نه زمین و بلا تکلیف در کانکس‌ها مانده‌اند.» (کارشناس، مرد)

پدیده کانکس از طرفی بازنمایی پروژه ناتمام بازسازی است و به همین خاطر بخشی از تلاش جدی مسئولان از جمله فرمانداری و شهرداری، جمع‌آوری کانکس‌های سطح شهر و برچیدن آن‌ها از انظار عمومی بوده است، حتی بدون آنکه مشکلات علی و عینی ساکنان آن برطرف گردد. شرکت‌کننده‌ای با اشاره به اینکه هنوز تعدادی از زلزله‌زدگان در کانکس زندگی می‌کنند، می‌افزاید:

«این افراد بلا تکلیف مانده‌اند نه پولی برای اجاره مسکن دارند و نه دولت به آن‌ها زمین داده است. بسیاری از این خانواده‌ها در قسمت پارکینگ منازل نیمه‌کاره خود زندگی می‌کنند. این افراد توسط نهادهای دولتی تحت فشار قرار گرفتند، زیرا آب و برق آن‌ها را قطع کردند و می‌گویند هیچ دلیلی ندارد شماها در کانکس بمانید.» (حادثه‌دیده، مرد)

۳- فقدان تاب‌آوری

این طبقه اصلی شامل سه زیر طبقه، بروز فشارهای روحی و روانی حاصل از حادثه، نداشتن روحیه و انگیزه بازسازی منزل مسکونی به خاطر مشکلات بعد از زلزله و ترس از رخداد و تکرار حادثه زلزله با وجود پس‌لرزه‌های مداوم، است.

۳-۱- بروز فشارهای روحی و روانی حاصل از حادثه:

بر طبق نظرات مشارکت‌کنندگان، بروز فشارهای روحی و روانی یکی دیگر از عوامل وقفه در پروسه بازسازی مسکن بوده است. مسئله سقف هراسی یا هراس از محیط‌های بسته، یکی از اساسی‌ترین بحران‌های روانی است که بعد از زلزله بر افراد عارض می‌شود. کسانی که زیر آوار مانده‌اند و با پدیده سقوط و تخریب سقف خانه خود روبه‌رو شده‌اند، با ترس ناشی از احتمال ریزش سقف مواجه‌اند و این ترس چنان عمومیت یافته که خود به درد و بحران اجتماعی مبدل شده است. شیوه رویارویی عمومی مردم با پدیده سقف و سقوط آن یکی از دلایل مهم بازنگشتن حادثه دیدگان به حالت قبل از زلزله و تعلیق آرامش آن‌هاست.

«الآن زمانی که می‌خواهیم لوستر و قاب عکس و این‌ها دیگر روی دیوار نصب نمی‌کنیم که اگر زلزله آمد روی سرمان بریزد و سقوط کند و آسیب بینیم. وسایل را جلو پا و درب و این‌ها نمی‌ذاریم. الآن جای امن خانه را مشخص کردیم.» (حادثه‌دیده، زن)

«عده‌ای بودند که خانه‌هایشان ساخته شده بود و در آن ساکن نمی‌شدند. خانواده‌ای داشتیم که دوتا واحد برایشان ساخته بودند آن‌ها وقتی به ما می‌خواستند نشان بدهند دیدیم درش قفل است؛ یعنی خانه داشتن به راحتی می‌توانستند نقل مکان بکنند ولی به من گفتند زیر سقف نمی‌توانیم بخوابیم. یک پدر می‌گفت من نمی‌توانم برم زیر سقف چون خوابان نمی‌برد» (کارشناس، زن)

۲-۳- نداشتن روحیه و انگیزه بازسازی منزل مسکونی به خاطر مشکلات بعد

از زلزله

عامل مؤثر دیگر در ایجاد وقفه در پروسه بازسازی به‌موقع، نداشتن روحیه و انگیزه بازسازی منزل مسکونی به خاطر مشکلات بعد از زلزله از جمله فوت اعضای خانواده و اطرافیان بود. این جمله مایوس‌کننده «ده ستمان نی چیته کار یا ده سمان ناچیته کار» یعنی دستمان به کار نمی‌رود که بیانگر سردی و کریختی پس از زلزله است در صحبت‌های بعضی از مشارکت‌کنندگان که به خاطر مشکلات بعد از زلزله دچار ناامیدی شده بودند. دیده می‌شد.

«برخی خانواده‌ها مثل عمومی بنده که در زلزله فرزندش را از دست داد، انگیزه‌ای برای بازسازی خانه تخریبی‌اش ندارد و تا الآن هم خانه‌اش را تکمیل نکرده است.» (حادثه‌دیده، مرد)

«همسایه ما فرد ۵۰ ساله‌ای بود که سه تا دختر دم بخت داشت و خانه‌ای دوطبقه، که کل خانه دوطبقه‌اش خراب شد و آوار شد روی سرشون؛ وسایل خونه و همه چیز ایشان داغون شد؛ این فرد در آن زمان که توانایی مالی نداشت، انگیزه‌ای برای ساخت خانه نداشت و می‌خواست در همان خانه زندگی کند، ولی شهرداری بهش فشار آورد که خانه را به‌کلی تخریب کند؛ به‌واسطه طرح جدید شهرداری زمین‌شان هم از دو طرف افتاد جلو طرح شهرداری و زمین ۱۲۰ متری ۴۰ تا ۵۰ مترزش ماند. و این فرد رفت خودکشی کرد. الآن سه تا دختر این آقا دوتا کانکس را در آن زمین ۵۰ متری گذاشتند و در آن زندگی می‌کنند و دیگه بعد از فوت پدرشان توانایی ساخت خانه را ندارند.» (حادثه‌دیده، زن)

۳-۳- ترس از رخداد و تکرار حادثه زلزله باوجود پس‌لرزه‌های مداوم

عامل دیگر در طولانی شدن و ناتمام ماندن پروژه بازسازی، بروز پس‌لرزه‌های متعدد در منطقه بود که شدت برخی از آن‌ها باعث ترس و دلهره زیادی در میان حادثه دیدگان از زلزله شده بود. شایعات مختلفی که در فضای مجازی در رابطه با پس‌لرزه‌ها در میان مردم انتشار می‌یافت، به نظر می‌رسد مانع از استمرار جدی حادثه دیدگان در بازسازی منازل مسکونی شده است.

«توهم مردم هم نسبت به ماهیت زلزله نسبت به زلزله‌های قبلی، به واسطه شایعه‌هایی که در شبکه‌های اجتماعی پخش می‌شد خیلی بیشتر بود، همه شون هم تو ذهنشان این بود که زلزله ۸ ریشتری میاد و همه چی رو خراب می‌کنه و میبره، و این شایعات در کندی بازگشت به زندگی حادثه دیدگان تأثیرگذار بوده است.» (کارشناس، مرد)

۴- چالش‌های کلان اقتصادی کشور

مشاهدات و یافته‌های مطالعه نشان می‌دهد که فرایند بازسازی شهر سرپل ذهاب بعد از زلزله دستخوش مشکلات و دشواری‌های زیادی شد؛ بخشی از آن، عوارض پسا زلزله بود و بخشی دیگر ناشی از تنگناها و گرفتاری‌های فراگیر کشوری که به‌طور محسوسی اقتصاد و معیشت مردم را تضعیف کرد. هر کدام از این مشکلات موانعی در فرایند بازسازی سرپل ذهاب بودند که باعث شد اهداف پیش‌بینی شده در چشم‌انداز بازسازی به‌طور کامل محقق نشود. تلاطم و التهاب اقتصادی بازار، بر هم خوردن توازن عرضه و تقاضا، تحریم‌های بین‌المللی، بحران‌های طبیعی در دیگر مناطق ایران و در این اواخر بروز اپیدمی ویروس کرونا عوامل بازدارنده، برای نیل به اهداف بازسازی سرپل ذهاب بودند.

مطالعه ما نشان می‌دهد تورم و گرانی یکی از عوامل ناتمام ماندن مسکن بود. یکی از دغدغه‌های اصلی اکثریت مردم زلزله‌زده، عدم ثبات قیمت و گرانی مصالح

ساخت‌وساز بوده است که در میان صحبت‌های اکثر مشارکت‌کنندگان به کرات مورد تأکید قرار گرفته است.

«من خانهم تا سقف رسانده‌ام و پولم تمام شد یعنی تا وامی که به ما دادند به گرانی آهن و سیمان و دیگر مصالح ساختمانی برخوردیم، و با آن پول نتوانستیم خانه را به حدی برسانیم که توش مستقر بشیم؛ اما اگر قبل از گرانی بود می‌توانستیم این کار رو بکنیم.» (حادثه‌دیده، مرد)

«یکی از مشکلاتی که الان شهر سرپل بعد از زلزله دارد مشکل مسکن و خانه است. آنچه را که من در سرپل ذهاب می‌بینم حدود ۶۰ درصد خانه‌ها ساخته شده‌اند ولی ناتمام مانده و کاملاً درست نشده. یکی از مشکلات این بود که وام‌هایی که برای این خانه‌ها در نظر گرفته بودند کارشناسی شده نبود. با وضعیت اقتصادی که در ایران هم به وجود آمد تورم و گرانی زیاد شد و باعث افزایش مصالح ساختمانی از جمله آهن و سیمان و میلگرد و خیلی چیزهای دیگه شد؛ این باعث شد که خانه‌ها به صورت کامل درست نشوند و ناتمام بماند.» (حادثه‌دیده، مرد)

نتیجه‌گیری

این مطالعه با استفاده از رویکرد کیفی سعی دارد با بررسی نظرات کارشناسان، افراد دست‌اندرکار این حوزه و تجارب اجتماعات تأثیر پذیرفته از زلزله، ادراکات آن‌ها را نسبت به فرایند بازسازی و چالش‌های پس‌از آن، کشف و تحلیل نماید. بر اساس یافته‌های این مطالعه «چالش تنظیمات نهادی: بازیگران و ذینفعان»، «مسائل فنی و تأمین مالی»، «فقدان تاب‌آوری»، «چالش‌های کلان اقتصادی کشور» مضامین استخراج شده از داده‌ها بودند.

بررسی جامع متون مربوط به دوران پس از زلزله نشان می‌دهد که لازمه یک بازتوانی جامع در سطح کلان، داشتن یک برنامه منسجم و هماهنگ برای تمامی

حوزه‌های درگیر در زلزله است به طوری که، این برنامه هم دوران قبل از زلزله و هم دوران پس‌از آن را پوشش دهد. چارچوب ملی بازتوانی از حوادث و بلایای آمریکا بر داشتن برنامه مبتنی بر اصول اساسی بازتوانی، مشخص بودن نقش‌ها و مسئولیت‌های هماهنگ‌کنندگان و دیگر ذینفعان، وجود یک ساختار هماهنگ‌کننده برای تسهیل هماهنگی و همکاری در بین تمام ذینفعان، وجود دستورالعمل برای قبل، حین و پس از سانحه، وجود فرایندی جامع برای مشارکت جوامع و افراد تأکید می‌کند (NDRF, 2011). بر اساس یافته‌های ما، روند بازسازی در مطالعه حاضر با بسیاری از اصول ذکرشده در برنامه فوق در تضاد است و از این الگو پیروی نمی‌کند؛ به طوری که در طول فرایند بازسازی پس از زلزله، تضاد و سردرگمی شدیدی بین ذینفعان مختلف و مسئولین محلی بر سر جنبه‌های مختلف بازسازی رخ داده است.

یافته‌های مطالعه ما نشان می‌دهد که مردم به شدت از ناتمام ماندن و مشکلات مربوط به این حوزه رنج می‌برند و تکمیل مسکن و سرپناه را به عنوان یکی از مهم‌ترین راه‌ها برای خروج از سرگردانی و بلا تکلیفی اجتماعی می‌دانند. در این راستا تحلیل داده‌ها نشان داد که ناکارآمدی دولت محلی، عدم هماهنگی بین بازیگران مختلف درگیر و عدم وجود مجموعه دستورالعمل‌های خاص در شرایط پس از فاجعه، مجموعه نهادهای فرایند بازسازی را تضعیف کرده است. پس از یک فاجعه، دولت محلی باید مجموعه‌ای از وظایف مختلف را خیلی سریع انجام دهد، و بسیاری از این‌ها باید به طور هم‌زمان و با «روش‌های عملیاتی استاندارد» تأییدشده انجام شوند. اما هیچ مکانیسم مؤثری برای بازسازی و حصول اطمینان از مشارکت جوامع در تصمیم‌گیری در سطح محلی وجود ندارد. بنابراین دولت محلی و زیرمجموعه آن چنانکه انتظار می‌رود، نتوانسته نقش سازنده خود را در فرایند بازسازی به طور اخص و بازتوانی اجتماعی به طور عام ایفا نماید.

عدم وجود یک برنامه جامع از پیش تعیین‌شده که در آن نقش‌های سازمان‌ها، نهادها و افراد مختلف مشخص نشده باشد، نتیجه‌ای جز به هدر رفتن اموال نخواهد

داشت. یافته‌های این مطالعه حاکی از آن است که با طولانی شدن فرایند بازسازی و مکانیسم‌های کنترل محدود آن، بعضی بازیگران محلی و غیر محلی چه دولتی و غیردولتی از منابع اختصاص داده‌شده برای بازسازی مسکن جهت منافع شخصی خود استفاده کرده‌اند. و حادثه دیدگان این نگرش سوداگرانه را در برطرف کردن نیازهایشان و بازگشت به زندگی متأثر می‌دانستند. یافته‌های این مطالعه با یافته‌های نوید مجد و عندلیب^۱ (۲۰۱۳) همخوانی دارد.

مسکن یکی از مهم‌ترین بخش‌های بازتوانی پس از حوادث و بلایا است. در برخی از مطالعات، مسکن به‌عنوان بزرگ‌ترین جزء از همه خسارت‌های اقتصادی و فیزیکی تلقی شده است که به‌تنهایی بخش عمده‌ای از تمامی هزینه‌های اقتصادی را شامل می‌شود (Ganapati & Ganapati, 2008: 47). نکته‌ای که در این بین حائز اهمیت است، توجه به زمان بازسازی است که به‌طور خاص در محیط مورد مطالعه ما که یک محیط شهری بود، این زمان برای مردم از اهمیت زیادی برخوردار بود؛ چرا که در درگیری طولانی مدت مردم با مشکلات بازسازی علاوه بر بار روانی، آن‌ها را از احیاء سایر حوزه‌های زندگی اجتماعی بازمی‌دارد. یافته‌های این مطالعه، از مهم‌ترین دلایل طولانی شدن بازسازی را، فقدان تاب‌آوری، بروز فشارهای روحی و روانی، باور به حرام بودن وام بانکی، وعده‌های بی‌پشتوانه، بوروکراسی اداری حاکم بر صدور مجوزها، نبود نظارت کافی بر ساخت‌وسازها، مسائل فنی و تأمین مالی، چالش‌های کلان اقتصادی در کشور بیان‌شده است.

با توجه به این مسائل و مسائل مختلفی که در طول این فرایند به آن‌ها اشاره شد (مسائل مدیریتی، فقر و نابرابری و...) مردم توانایی مالی برای بخش باقی‌مانده خانه خود نداشتند. همین چرخه باطل باعث می‌شد که مردم قادر به تکمیل مسکن نباشند و در نهایت دوران بازسازی طولانی شود و سرگردانی تداوم یابد. اما مفهوم مهم‌تر

اجتماعی که در این مطالعه استخراج شد و به‌عنوان یکی از نارضایتی‌ها از حوزه بازسازی مطرح بود عدم رعایت کیفیت محیط شهری و کیفیت مسکن بود. بدین معنا که، برنامه و اقدامات هدفمندی در این مورد اجرانشده و کیفیت مسکن و کیفیت محیط شهری نادیده گرفته‌شده است؛ به‌طوری‌که با توجه به اینکه بعد از زلزله فرصت بسیار مناسبی برای بازسازی مناسب شهر ایجادشده بود، هیچ‌گونه طرح و برنامه‌ای جهت طراوت دادن به شهر پیاده نشده بود.

در همین راستا، اولشانسکی و همکاران (۲۰۰۶) با استفاده از یک مطالعه موردی راهبردهای مربوط به بازسازی در چندین منطقه زلزله‌زده نورث‌ریدج در سال ۱۹۹۴ را با مناطقی که در سال ۱۹۹۵ تحت تأثیر زلزله کوبه قرار گرفته بودند، مقایسه نمودند. در این مطالعه بازتوانی موفق ناشی از عملکرد عوامل بسیاری از قبیل بهبود کمیت و کیفیت خانه‌های بازسازی‌شده و بهبود ارزش املاک و دارایی‌ها بود (Olshansky, 2008). همچنین برخی مطالعات نشان داده‌اند که بازسازی خانه‌ها و فعالیت‌های مرتبط می‌تواند منجر به تقویت ظرفیت مردم، افزایش غرور و اعتمادبه‌نفس آن‌ها از طریق برنامه‌ریزی مشارکتی و قادر شدن آن‌ها برای پیشرفت و سرمایه‌گذاری برای آینده شود (Barakat, 2003: 31).

شاید بتوان یکی چالش‌های اصلی بازسازی و ایجاد این مشکلات را در عدم مشارکت مردم در بسیاری از حوزه‌ها دانست. در جمع‌بندی مباحث مربوط به بازسازی ناقص و ناتمام، لازم است اشاره شود که داشتن برنامه‌ای همه‌جانبه برای حوزه بازتوانی که علاوه بر بازسازی فیزیکی سایر حوزه‌های اجتماعی از قبیل مسائل روانی و اجتماعی، توجه به نیازها و توانائی‌های گروه‌های آسیب‌پذیر، مدیریت مناسب منابع و امکانات، توجه به مسائل فرهنگی و کیفیت محیط شهری و... را نیز شامل شود، از ضروریات می‌باشد.

منابع

- آصفی، مازیار و فرخی، شهین. (۱۳۹۵)، ارزیابی اسکان موقت بعد از زلزله و راهکارهای بهبود کیفی (روستای سرند- هریس)، پژوهش‌های روستایی، دوره ۷، شماره ۱: ۵۵-۸۰.
- آيسان یاسمین و دیویسیان. (۱۳۸۵)، معماری و برنامه‌ریزی بازسازی، ترجمه: علیرضا فلاحی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- احمدی، محمد عزیز. (۱۳۹۸)، ارزیابی مشارکتی آسیب‌های اجتماعی اسکان موقت روستایی، استانداری کرمانشاه.
- اسدیان زرگر. (۱۳۹۶)، تبیین عوامل مؤثر در برنامه‌ریزی بازسازی مسکن پس از سانحه با استفاده از نظریه مبنایی (نمونه موردی بازسازی روستاهای زلزله ورزقان)، فصلنامه دانش پیشگیری و مدیریت بحران، دوره ۷، شماره ۱: ۵۵-۶۹.
- الیاسی، فاضل. (۱۳۹۸)، واکاوی مهم‌ترین مسائل اجتماعی شهر سرپل ذهاب، تهران: هامون نو.
- بمانیان، محمدرضا و بختیاران، نجمه. (۱۳۹۲)، مقایسه ظرفیت‌های نظام ساختمانی، ICF با LSF، برای ایجاد اسکان موقت در شرایط بحران پس از زلزله، مدیریت بحران، دوره ۲، شماره ۲: ۴۳-۵۰.
- بهرامی، رحمت اله. (۱۳۸۷)، تحلیلی بر آسیب‌پذیری سکونت‌گاه‌های روستایی در برابر زلزله: مطالعه موردی استان کردستان، فصلنامه روستا و توسعه، دوره ۱۱، شماره ۲: ۱۶۳-۱۸۲.
- حریری، نجلا. (۱۳۸۵)، اصول و روش‌های پژوهش کیفی، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
- شفایبی، مینو و مدنی، رامین. (۱۳۹۰)، تبیین روش تحقیق زمینه‌یابی در طراحی الگوی مسکن روستایی، آرمانشهر، دوره ۴، شماره ۷: ۱۷-۳۰.
- فراهانی، حسین و حاجی پور، مجتبی. (۱۳۹۱)، ارزیابی فرایند بازسازی سکونتگاه‌های روستایی آسیب‌دیده از زلزله سال ۱۳۸۵ در منطقه سیلاخور استان لرستان، پژوهش‌های روستایی، سال ۳، شماره ۱: ۹۳-۱۱۷.
- فلاحی، علیرضا و خواجه‌ئی، سایما. (۱۳۹۴)، تجربه بازسازی مسکن پس از زلزله؛ شهر قیر، مسکن و محیط روستا، دوره ۳۴، شماره ۱۵۰: ۳۳-۵۲.
- فلاحی، علیرضا. (۱۳۸۴)، درآمدی بر مقولات اساسی بازسازی (تصورات نادرست و واقعیت‌ها)؛ صغه، دوره ۱۵، شماره ۴۰: ۸۰-۹۹.

- فلاحی، علیرضا. (۱۳۹۰)، رویکردهای بازسازی مسکن پس از سانحه؛ از تولد تا بلوغ، *صفه*، دوره ۲۱، شماره ۵۲: ۱۲۵-۱۳۶.
- فلاحی، علیرضا. (۱۳۸۳)، نقش خود امدادی محله‌ای در مدیریت سوانح شهری، همایش علمی کاربردی توسعه محله‌ای چشم‌انداز توسعه پایدار شهر تهران، *شهرداری تهران*.
- فلیک، اووه، (۱۳۹۲)، *درآمدی بر تحقیق کیفی*، ترجمه: هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- قدیری معصوم، مجتبی؛ رمضان زاده لسبویی، مهدی؛ درکوند، مسلم و اکبرپور سراسکانرود، محمد. (۱۳۸۹)، ارزیابی روند بازسازی کالبدی سکونتگاه‌های روستایی تخریب در زلزله - دهستان سیلاخور، *فصلنامه جغرافیایی چشم‌انداز زاگرس*، دوره ۲، شماره ۳: ۶۵-۷۸.
- Abdulquadri A; Emlyn W, and Irene L. (2015). "A framework for managing post-disaster housing reconstruction" Edited by Kähkönen Kalle. **8th Nordic Conference on Construction Economics and Organization**. 318-319. Retrieved.
- from: <http://www.sciencedirect.com/science/article/pii/S2212567115001823>.
- Akashe B., (2004). To days Ago Rudbar, Bam Yesterday, Tomorrow ..., abstract Conference neighborhood development prospects of sustainable development, **Tehran Municipality**, Tehran, p. 28.
- Barakat S. (2003). Housing reconstruction after conflict and disaster. Humanitarian Policy Group, **Network Papers**; 43:1-40.
- Berke PR, Kartez J, Wenger D. (1993) Recovery after disaster: achieving sustainable development, mitigation and equity. **Disasters**; 17(2):93-109.
- Davis I, and Alexande D. (2016). **Recovery from Disaster**. New York, Routledge.
- Davis Ian. (1981). **disasters and settlements**: Oxford. Disaster and the small dwelling, Pergamon press.
- Ganapati NE, and Ganapati S. (2008). Enabling participatory planning after disasters: a case study of the World Bank's housing reconstruction in Turkey. **Journal of the American Planning Association**; 75(1):41-59.
- Green R, Bates LK, and Smyth A. (2007). Impediments to recovery in New Orleans' upper and lower Ninth Ward: One year after Hurricane Katrina. **Disasters**. 2007; 31(4):311-35.
- Haas J. E., Kates R W, and Bowden M. J. (1997). **Reconstruction Following Disaster**. Cambridge, Massachusetts: MIT Press. Available at: rwkates.org/pdfs/b1977.01_CH1.pdf.

- Ismail D, Taksiah A M, Ruhizal R, and Noorazam Ab S. (2014), Project Management Success for Post-Disaster Reconstruction Projects: International NGOs Perspectives, **procedia economics and finance**,18, 120-127.
- Jha A., Barenstein J., Phelps P., Pittet, D., and Sena, S. (2010). Safer Homes, Stronger Communities. **A Handbook for Reconstruction after Natural Disasters**. Washington DC: The World Bank.
- Mitchell JK. (2006). The primacy of partnership: Scoping a new national disaster recovery policy. **The ANNALS of the American Academy of Political and Social Science**; 604(1):228-55.
- National Disaster Recovery Framework (NDRF) FEMA. (2011).
- Navidi Majd F, and Andalib A, (2013), Social Issues in Post Disaster Reconstruction Planning, **International Journal of Architecture and Urban Development**,3(1): 39-44.
- Olshansky RB, Johnson LA, and Horne J, Nee B. (2008). Longer view: Planning for the rebuilding of New Orleans. **Journal of the American Planning Association**,74(3):273-87.
- Ophiyaandri T., Amaratunga D., Pathirage, C, and Keraminiyage, K. (2013). Critical success factors for community-based post-disaster housing reconstruction projects. **International Journal of Disaster Resilience in the Built Environmen**,4 (2): 236 – 249.
- Rowland J. (1995). Rebuilding Sarajevo. **Disaster prevention and management**, 4 (1), 32-37.
- Rubin C. B., Saperstein M. D, and Barbee, D. G. (1985). Community Recovery from a Major Natural Disaster.
- Saghafi Nia M, Nafissi N, Moharamzad Y. (2008). Survey of Bam earthquake survivors' opinions on medical and health systems services. **Prehosp Disaster Med**, 23(3):263-8.
- Sediqi Z., Coffey V, and Trigunarsyah, B. (2013). **Critical factors for successful housing reconstruction projects following a major disaster**. InProceedings of the 19th Triennial CIB World Building Congress (pp. 1-12). Queensland University of Technology.
- Sharma K, Apil KC, Subedi M, and Pokharel B. (2018). Post Disaster Reconstruction after 2015 Gorkha Earthquake: Challenges and Influencing Factors, **Journal of the Institute of Engineering**, 14(1): 52-63.
- Shaw R., Shiwaku K., Kobayashi H, and Kobayashi M. (۲۰۰۴). Linking Preparedness and Earthquake, **Diaster management**, ۱3(۱):۳۹ -۴۹.

- SKAT and IFRC. (2012). **Sustainable reconstruction in Urban Areas**, A handbook, Switzerland:SKAT.
- Tatsuki S (2007). Long-term life recovery processes among survivors of the 1995 Kobe earthquake: 1999, 2001, 2003, and 2005 Life Recovery Social Survey results. **J Disaster Res**; 2:484-501.
- Wood J. Anderson P, and Mary B. (۱۹۸۹), **rising from the Ashes: Development Strategies in Times of Disaster**, Graduate school of education-harvard university-UNESCO.